

کوردستان

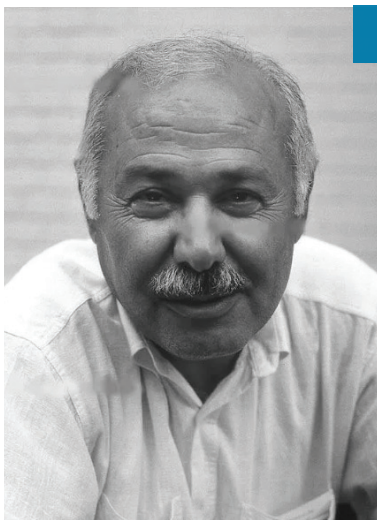
ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

■ شماره ۸۵۹ ■ سه‌شنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۲ _ ۲۱ نوامبر ۲۰۲۳

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

مبارزه در راه صلح



صلح و امنیت در سرتاسر جهان آرزویی بزرگ و پر بها هستند. اما جنگ و صلح بنا بر میل و خواست یک یا چند ابر قدرت یا دو جبهه متفاوت به وجود نمی‌آید. این موضوع در اصل محصول قناعت داشتن یا نداشتن و احساس خوشبختی کردن یا نکردن افراد انسانی و ملت‌های این جهان است؛ نه نتیجه توافق یا عدم توافق دو یا چند دولت و حکومت. ستمکار، ظالم و مستبد هیچ وقت با میل باطنی خود خود از ستم و جفا دست نخواهند کشید مگر بالاجبار و در نتیجه شکست در مبارزه‌ای خشونت آمیز. تا زمانیکه بی عدالتی‌های مختلف سیاسی و اقتصادی در دنیا وجود داشته باشد. تا زمانیکه ستم به طرق مختلف ادامه داشته و تا زمانیکه شکاف بسیار میان فقر و فلاکت از سویی و سرمایه‌دای و زیاده‌خواهی از طرفی دیگر مشهود باشد، مشخص است این جنگ و مشکلات ادامه خواهد یافت.

(برگرفته از گزارش کمیته مرکزی حزب دمکرات برای کنگره نهم که دکتر صادق شرفکندی به عنوان دبیرکل وقت حزب دمکرات به قلم تحریر درآورده است.)

کوردستان در آبان خونین

خونتان پایمال نخواهد شد، مبارزه و ایستادگی‌مان به ثمر خواهد نشست



گسترش سامانه سانسور و سرکوب در ایران

کانون نویسندگان ایران از گسترش سامانه سانسور و سرکوب در ایران خبر داد و اعلام کرد که در روزهای اخیر «دفتر توسعه کتاب و کتاب‌خوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» از طرحی به نام «سامانه نظارت مردمی بر آثار منتشر شده»، رونمایی کرده است.

کانون نویسندگان ایران می‌گوید: گرچه در این اطلاعیه وزارت ارشاد سعی کرده است هدف اصلی خود را پشت واژه‌ها و عبارت‌های لطیفی چون «ارتقای کیفی»، «نقش‌آفرینی بیش‌تر مخاطبان»، «سالم‌سازی فضای محتوایی»، «ارتقا و توسعه» ببوشاند، اما به‌خوبی برق شمشیری که برای کتاب و نویسنده و خواننده در بند بند اطلاعیه تعبیه کرده است به چشم می‌خورد. این نهاد صنفی هشدار داد: «مگر چه شده است؟ مگر این همان دم و دستگاه سانسور نیست که بیش از چهل سال است به شدیدترین شیوه‌های سانسور متوسل شده تا فقط کلام حاکمیت را در گوش و چشم مردم جاری کند؟ مگر با اعمال همین سیاست فرهنگی نبود که تیراژ کتاب را به ۳۰۰ نسخه رساند؟ پس این لشکرکشی تازه برای چیست؟ پس چرا چشم دیدن همین اندک توش و توان را به تن نویسنده و کتاب ندارد و برایشان شبپور جنگ به صدا درآورده است؟»

به نوشته کانون نویسندگان ایران، سانسور و حذف دگراندیشی و دگراندیشان حربه همیشگی حاکمیت به قصد تحدید آزادی بوده است؛ چه آن‌جا که این سرکوب‌ها به نام «انقلاب فرهنگی» صورت گرفته، چه آن‌جا که با کتاب‌سوزان پیش رفته، چه آن‌جا که در هزارتوی «مجوز»‌ها محقق شده و چه آن‌جا که به حذف فیزیکی نویسندگان انجامیده است. گفتنی است سانسور بر کتاب که همواره در جمهوری اسلامی وجود داشته، در دولت ابراهیم رئیسی تشدید شده است.

سوء استفاده رژیم ایران از جنگ غزه



جنگ غزه که از پانزدهم مهرماه با آموزش، تحریک و برنامه‌ریزی نیروهای حماس در ایران و فلسطین و با همکاری دیگر نیروهای نیابتی رژیم ایران به اسرائیل آغاز گردید، سود زیادی برای رژیم ایران داشته است که مهمترین آن از ریل خارج کردن جریان صلح و عادی سازی کشورهای منطقه به ویژه عربستان با اسرائیل است.

از سوی دیگر فاجعه انسانی ناشی از جنگ که توجه رسانه‌ها و مجامع سیاسی را به خود جلب کرده است، این فرصت را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است آسوده خاطر به ارتکاب جنایت‌های خود در داخل کشور ادامه دهد. چنانکه طی دو ماه گذشته می‌بینیم که آمار اعدام‌ها در کشور، کشتار کولبران در کوردستان و بلوچستان، بازداشت فعالان و تشدید فضای امنیتی درکشور بیشتر شده است.

سود دیگر این جنگ برای رژیم ایران سرپوش گذاشتن بر بحرانهای سیاسی و اقتصادی کشور در حال حاضر می‌باشد. رژیم این موضوعات و دهها بحران اقتصادی و سیاسی دیگر کشور را زیر سایه جنگ غزه پنهان کرده است.

اطلاعیهی خبری در رابطه با ترور یکی از اعضای

حزب دموکرات کوردستان ایران در شهر اربیل

خطاب به افکار عمومی!

به اطلاع عموم می‌رسانیم که غروب امروز پنج‌شنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۲ شمسی (۱۶ نوامبر ۲۰۲۳ میلادی) سهراب رحمتی، عضو حزب دموکرات کوردستان ایران، وکیل و عضو سندیکای وکلای کوردستان و ساکن شهر هولیر در محل سکونتش در «هانا سیتی» مورد شلیک مستقیم قرار گرفته و به سختی مجروح شده است.

سهراب رحمتی کادر پیشین حزب

دموکرات که وکالت چندین پرونده همچون ترور شب یلدا مقابل دفتر سیاسی حزب (۱۳۹۵ - ۲۰۱۶)، پرونده ترور شهید قادر قادری (۱۳۹۶ - ۲۰۱۸) و پرونده ترور حملهی موشکی به مراکز و مقرات حزب دموکرات (۱۳۹۷ - ۲۰۱۸) را در نهادهای حقوقی اقلیم کوردستان را بر عهده داشت، طی چند سال گذشته مدام توسط نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران تحت فشار و تهدید به مرگ شده بود.

حزب دموکرات کوردستان ایران ضمن محکوم کردن این اقدام تروریستی جمهوری اعلام می‌دارد که نهادهای امنیتی و دستگاه ترور و سرکوب جمهوری اسلامی پشت این حمله تروریستی که سهراب رحمتی را هدف گرفته است قرار دارند و از مراکز قضایی و نهادهای امنیتی اقلیم کوردستان نیز انتظار دارد که پیگیرانه این پرونده را پیگیری کرده و عاملان این اقدام تروریستی را شناسایی، بازداشت و به سزای اعمال خود برساند.

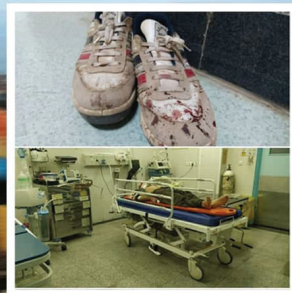
جزئیات و اطلاعات تکمیلی در اطلاعیه‌های بعدی منتشر خواهد شد.

حزب دموکرات کوردستان ایران

مرکز تشکیلات

۲۵ آبان

طی دو ماه پاییز ۸۶ کولبر کشته و زخمی شده‌اند



کولبر کشی سیستماتیک در جمهوری اسلامی



طی دو ماه گذشته بیش از ۱۰۰ کولبر در کوردستان هدف شلیک مستقیم نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته‌اند که «چاونیوز» هویت ۸۶ تن از آنان را آشکار ساخته است.

مرکز حقوق بشر کوردستان ایران اعلام کرده است از این تعداد ۷ تن آنان کشته شده و ۷۹ کولبر دیگر زخمی شده‌اند. همچنین پس از سفر رئیسی، رئیس جمهور رژیم ایران به استان سنندج که طی چند دیدار و سخنرانی خود مدام از حل بحران بیکاری و گشایش در مسائل اقتصادی مردم سخن می‌گفت، حداقل ۶۰ کولبر در کوردستان هدف شلیک مستقیم نیروهای رژیم ایران قرار گرفته که ۳ تن از آنها کشته شده‌اند.

بنا بر این گزارش حدود ۶۰ تن از این کولبران در مرز «هه‌نگه‌ژال» بانه از توابع استان سنندج هدف شلیک مستقیم نیروهای رژیم ایران قرار گرفته‌اند.

درس‌هایی در زیر سایه‌ی یک درخت

آنجا زندگی و فعالیت می‌کنید، جهت حفظ جان خود بعنوان یک فرد عادی یا بعنوان یک عضو حزب اسلحه‌ی شما آماده باشد! این نکته به نظر من بسیار جالب توجه است و حتی باید بعنوان یک نقطه عطف نگریسته شود که پس از انقلاب ژینا و کشتاری که جمهوری اسلامی در خیابانهای شهرها انجام داد، اپوزیسیون ایرانی هم‌اکنون به این نتیجه رسیده است که به هر شیوه‌ای باید مبارزه‌ی مسلحانه خلق کورد بود، و این بسیار مهم است!

(۶) پیشمرگ، غمخوار خلق!

رابطه‌ی میان نیروهای سیاسی کوردستان و مردم سندی غیرقابل انکاری است تا نقش مبارزه‌ی مسلحانه در حمایت و تشویت مردم در طول این چهل و چند سال را اثبات نماید. قیام مردم، اعتصاب، حمایت از احزاب، گرامیداشت مناسبت‌های ملی و تظاهرات مردم در کوردستان در مقایسه با دیگر مناطق اصلا قابل بحث نیست؛ زیرا نقطه اتکای اصلی این مبارزه‌ی مدنی سیاسی در کشور به احزاب کوردستان بازمی‌گردد، حتی اگر به شیوه‌ی سمبولیک هم بوده باشد؛ بویژی طی دو دهه‌ی گذشته! در دوران درگیری پیشمرگان با رژیم، مردم می‌گفتند که پیشمرگ غمخوار خلق است! این امر درست به مفهوم حمایت کلاسیک نیروی پیشمرگ از مردم خویش است.

به همین دلیل تحت فشار قراردادن حکومت اقلیم در خصوص خلع سلاح احزاب کوردستان ایران نشانگر آنست که جمهوری اسلامی بر نقطه‌ی درستی انگشت نهاده است، یعنی خلع سلاح مؤثرترین نیرو در سراسر ایران! زیرا در انقلاب ژینا، نیروهای سیاسی و مردم کوردستان نشان دادند که به اتفاق یکدیگر هم مغز و هم قلب این جنبش هستند. به همین دلیل این بهانه که اگر نیروهای کوردستانی اسلحه نداشته باشند، این اقلیم به شام شریف تبدیل می‌شود، کاملاً نادرست است. زیرا نباید فراموش کنیم که به هنگام رفتاردوم اسقلال در اقلیم کوردستان، نیروهای سیاسی کوردستان ایران هیچ نقشی در آن نداشتند، هیچ بحثی از آنها در میان نبود، اما برنامه‌ها و توطئه‌هایی که جمهوری اسلامی تحت سرپرستی قاسم سلیمانی و با بهره‌گیری از گروه‌های نیابتی ایران طرح ریزی کرد و کوردستان را کرکوک را مورد حمله قرارداد و در نهایت ۵۱ درصد از خاک اقلیم مجددا تصرف گردید، هیچ بحثی از نیروهای کورد در میان نبود.

در واقع آنها بدنبال بهانه هستند و اگر دورنمای دیگری را مدنظر قرار دهیم، یعنی جلسه‌ی مسئولان امنیتی ایران و ترکیه و عراق که در بغداد برگزار شد، روشن می‌گردد که تهدیدات ایران از کجا سرچشمه می‌گیرد.

اینکه جمهوری اسلامی با پهباد و موشک مردم کوردستان را به قتل می‌رساند و کوه‌ها و طبیعت و محیط زیست کوردستان را مورد حمله قرار می‌دهد، در آن طرف ترکیه بویسه‌ی پهباد اعضای نیروهای سیاسی کوردستان ترکیه را ترور می‌کند، مرزها را مورد حمله‌ی سلاحهای سنگین قرار می‌دهد و کوردستان سوریه را بمب‌باران می‌کند، مقید آنست که در نبود یک سرزمین مستقل، در نبود یک دولت مستقل، شما گوشت دم توپ هستید. یعنی درست در این جغرافیا، انسان کورد به گوشت قربانی تبدیل شده و جان انسان کورد کاملاً بی‌ارزش تلقی می‌شود. وگرنه اگر یک ترک، عرب یا فارسی کشته می‌شود، تحقیق و بازخواست وجود دارد. اما تفاوت در آنستکه آنها با فرد کورد، هویت کورد مشکل دارند. بویژه آن فردی که با سلاح خویش در مقابل آنها قد علم کرده‌است. در واقع اسلحه‌ی پیشمرگ، نمادی بوده از مقاومت در مقابل تروریسم دولتی و من معتقدم تا زمانی که حقوق ملت کورد در بالاترین سطح آن تأمین نگردد، کورد این نماد را برزمین نخواهد گذارد.



اینجا به یک بحث مهم نمی‌پردازم که آیا می‌توان با حکومت ددمنشی چون جمهوری اسلامی برسر میز مذاکره نشست یا خیر؟ این موضوع دیگری است که پاسخ آن در نظر من منفی است. اما منظور تأکید بر این جمله‌ی دکتر قاسملو است که می‌گوید ما برای جنگ نمی‌جنگیم، می‌جنگیم تا خواسته‌ایمان را به طرف مقابل تفهیم نماییم. این امر نیز به مفهوم چرخیدن در یک دور باطل نیست، بلکه به معنای طی کردن یک خط تاریخی است که در نهایت به حاکمیت سیاسی یک ملت می‌انجامد! همانگونه که گفته شد اسلحه وسیله است نه هدف، به همین دلیل بسیار مهم است که بدانیم برخلاف ملت‌های دیگر یا برخلاف دیگری، (ملت فرادست) کورد هیچگاه مرتکب جنایت جنگی نشده است، به ژنوساید و کشتار جمعی دست نزده است، به خاک هیچکس تجاوز نکرده و در زمین دگیران نجنگیده است. در تمامی سالهایی که کورد در راستای تأمین حقوق خود در کلیه‌ی بخش‌های کوردستان تلاش کرده است، در هیچ مقطع زمانی و در هیچ نقطه‌ای، مرتکب جنایت جنگی نشده است. برعکس این طرف مقابل بوده که نسبت به ملت کورد از هیچ جنایتی دریغ نکرده است.

بسیار مهم است که بدانیم بازتاب چنین امری از منظر بین‌المللی تا چه اندازه ارزشمند است. یعنی هنگامیکه در خاورمیانه، در آمریکای لاتین یا حتی در اروپا، شاخه‌ی نظامی یک جریان سیاسی اقدام به بمب‌گذاری، گروگانگیری و ترور می‌کند، این اقدامات تروریستی هیچگاه از سوی حزب دمکرات انجام نگرفته‌اند و این تعجب آوراست که متأسفانه کشورهای دمکراتیک و پیشرفته اطلاع اندکی از این ویژگیهای حزب دمکرات دارند!

در خاورمیانه که کانون خشونت و رادیکالیزم است و دمکراسی و حقوق بشر و تنوع و پلورالیزم هیچ معنایی ندارد، وجود یک نیروی سیاسی نظیر حزب دمکرات کوردستان که به ارزشهای دمکراتیک پایبند بوده و دارای یک گفتمان تدافعی و متواضع و اخلاق محور است، باید همچون پدیده‌ای غیرطبیعی نگریسته شود!

(۵) اسلحه برای حفظ جان!

اگر حزب دمکرات کوردستان ایران تنها به اسلحه اعتقاد داشت – همچنانکه چپ‌ها معتقدند یک ضرورت – هم بعنوان تاکتیک و هم بعنوان استراتژی، شهید دکتر قاسملو جان خود را در راه مذاکره نمی‌باخت؛ بدیهی است نیروهای سیاسی کوردستان ده‌ها و صدها بار اعلام کرده‌اند که اسلحه در دست آنها وسیله‌ای است جهت "دفاع مشروع" نه تنها در مقابل رژیم جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک رژیم تروریست، بلکه در مقابل هرج و مرج و تهدیدات مخاطره‌آمیزی که در کشور ۷۲ ملتی‌ای چون عراق وجود دارند. به دلیل آنکه هرکس و ناکسی در این کشور مسلح است، بسیار طبیعی است شما که در

(۳) شاخه‌ی سیاسی در کنار شاخه‌ی نظامی؟!

یکی از نکاتی که در خصوص بدست گرفتن اسلحه توسط پیشمرگ مورد توجه قرار نمی‌گیرد اینست که مقوله‌ی دمکراسی به فراموشی سپرده می‌شود. از آسیا و خاورمیانه تا اروپا و آمریکای لاتین دو شاخه‌ی سیاسی و مسلحانه‌ی جنبش به شیوه‌ی موازی موجودیت دارند. حتی در آفریقای جنوبی نیز این دو شاخه عامل اصلی پیروزی بر رژیم آپارتاید در این کشور هستند. بنابراین یک شاخه‌ی سیاسی وجود دارد که به فعالیت سیاسی می‌پردازد، اما این شاخه‌ی سیاسی، یک شاخه‌ی نظامی نیز دارد.

دور نرویم در شمال کوردستان (کوردستان ترکیه) HDP یک نیروی سیاسی بشمار می‌رود، اما یک نیروی نزدیک به پ.ک.ک. این در کشوری است که به شیوه‌ی نسبی یک شبه دمکراسی در آن وجود دارد. یعنی علیرغم آنکه ترکیه، پ.ک.ک را یک جریان تروریستی توصیف می‌کند، اما شاخه‌ی سیاسی آن در این کشور بدلیل شبه دمکراسی نسبی‌ای که در آن حاکم است (البته در مقایسه با یک کشور دیکتاتوری نظیر ایران) در داخل کشور متینگ برگزار می‌کند، دارای دفتر رسمی است، در پارلمان حضور دارد، محدودیت ده درصد را پشت سر می‌گذارد و... البته انکار نمی‌توان کرد که تحت فشار شدیدی هستند، اما در ایران جریان سیاسی یا شاخه‌ی سیاسی اصلا وجود ندارد، چه رسد به اینکه یک نیروی مسلح باشید و بخواهید در داخل شاخه‌ی سیاسی داشته باشید. این امر به هیچ وجه امکان پذیر نیست. زیرا شما در یک کشور دیکتاتوری زندگی می‌کنید. بنابراین در اینجا یک حزب سیاسی در کوردستان ایران به مبارزه‌ی سیاسی مشغول است و بدلیل نبود این دمکراسی، بعلت آنکه مجال آنرا ندارد که داخل کشور به فعالیت و مبارزه‌ی سیاسی بپردازد، اسلحه بدست گرفته تا عرصه برای مبارزه‌ی سیاسی هموار گردد! منظور آنست که اگر شما در یک کشور دمکراتیک بسر ببرید و کلیه‌ی معیارهای آزادی و احترام به تنوع و پلورالیزم و دمکراسی وجود داشته باشد، اگر دست به اسلحه ببرید، یقیناً مورد مواخذه قرار می‌گیرد. اما هنگامیکه در نبود این دمکراسی، شما مجال هیچگونه اظهار نظری ندارید و حتی موجودیت شما مورد انکار قرار می‌گیرد، آن زمان این اسلحه بعنوان شرف ملی تعریف می‌شود، هرچند که عدم توازن قوای بزرگی میان طرفین وجود داشته باشد.

(۴) جنگ برای جنگ؟ خیر!

کارکرد اسلحه‌ی پیشمرگ چیست؟ آیا پیشمرگ تنها برای کشتن دشمن اسلحه بدست گرفته است؟ یا همانگونه که دکتر قاسملو می‌گوید به دشمن ضربه بزند تا آنرا ناچار به مذاکره و گفتگو نماید و بدین ترتیب خواسته‌ای خود را مطرح سازد؟ در

ابزاری برای رسیدن به یک هدف سیاسی تبدیل می‌شود. در واقع در کوردستان اسلحه هدف اصلی نیست، اسلحه بدین دلیل بدست گرفته نشده که تنها دشمن را به وسیله آن کشت، بلکه جهت دفاع از خود و حفاظت از خویش در مقابل یورش رژیم مورد استفاده قرار گرفته شده است. دلیل آن نیز اینست که در کوردستان نوع رابطه‌ی مردم با پیشمرگ و نیز مبارزین درون جنبش کورد رابطه‌ای تنگاتنگ است. یعنی مرزبندی چنان برجسته‌ای میان مردم عادی و پیشمرگ و رهبری این جنبش مشاهده نمی‌شود. رابطه‌ی مستحکمی که از تاریخ ویژه‌ی خود برخوردار است، دارای تاریخ حکمرانی و ارگانیزاسیون است. برگردید به دوران جمعیت تجدید حیات کورد بعنوان تاریخ ازگانیزاسیون، برگردید به دوران جمهوری کوردستان بعنوان تاریخ حکمرانی. هنگامیکه به همه‌ی این‌ها توجه می‌کنید و به دوران انقلاب خلق‌های ایران باز می‌گردید، می‌بینید که هم از تاریخ حکمرانی، هم از تاریخ ارگانیزاسیون و هم از یک پیشینه‌ی فکری برخوردار هستید. برعکس، چپ‌ها معتقد بودند که اسلحه باید جهت مقابله با دیکتاتوری و استبدادی که رژیم پادشاهی بر مردم تحمیل کرده است به میان مردم برود و مردم بویژه کارگران و کشاورزان ترسشان فرو بریزد و با آنان همراه شوند تا بدین ترتیب به قول خودشان چرخ کوچک، چرخ بزرگ را به حرکت درآورند!

از نظر دکتر قاسملو اسلحه

وسيله‌ای است برای نیل به

یک هدف ویژه که این هدف

در اینجا یک موضوع سیاسی

است که بعنوان نمونه می‌تواند

حقوق یک ملت باشد. بنابراین

از کلیه‌ی فتارهای شهید دکتر

قاسملو و نیز برنامه‌ی حزب

دمکرات پیداست که بدست

گرفتن اسلحه نه بدین دلیل

که نفس اسلحه بعنوان یک

ضرورت مدنظر باشد، یعنی

اسلحه مقصود جنبش باشد

آنان چنین تصور می‌کردند که پژواک صدای شلیک اسلحه در گوش طبقه‌ی کارگر و کشاورز می‌تواند آنها را به جنگ مسلحانه بکشاند! لیکن جنبش ملی کورد نیاز به آن نداشت، به همین دلیل این تمایز بسیار مهم است و من به سهم خود ندیده‌ام که در جایی به آن اشاره شده باشد. تأکید بیژن جزنی" ثابت کننده‌ی این برداشت است که تلاش آنها ایجاد چنین رابطه‌ای بوده، به همین دلیل می‌پرسد که چه کنیم تا مبارزه‌ی مسلحانه در میان مردم گسترش یابد؟

(۱) اسلحه بمتابه‌ی

ابزار فشار

۲۹ فروردین ماه سال ۱۳۶۸ خورشیدی، شهید دکتر قاسملو برای گروهی از پیشمرگان مرکز شمال که در



ناصر باباخانی

زیر یک درخت گردهم آمدند سخن می‌گوید. گفته‌هایش آمیخته‌ای است از چند موضوع حساس که در همان حال می‌کوشد در فضایی خودمانی و با زبانی ساده و تا حدودی طنزآلود و برخی اوقات طعنه‌آمیز سخن بگوید. در آنجا موضوعی را مطرح می‌کند که بسیار مهم است و آن اینکه: "لزوم بدست گرفتن اسلحه چیست؟ یا چرا حزب دمکرات اسلحه بدست گرفته است؟ چرا تلاش می‌کند در جنوب یا در شمال هر کجا که فرصتی بدست آورد ضربه‌ای به جمهوری اسلامی وارد نماید؟ سلاحی که بدست دارد را به چه منظوری بکار می‌گیرد؟"

خود نیز به زبانی ساده این سؤالات را پاسخ می‌دهد و می‌گوید که "بدین دلیل به آن (رژیم) ضربه می‌زنم که برگردد و بگوید راستی تو چرا به من حمله می‌کنی؟! چه می‌خواهی؟! آنگاه که گفت خواست تو چیست، من هم مطالبات خود را مطرح می‌کنم!"

دکتر قاسملو با این زبان می‌خواهد بگوید در اینجا هدف اصلی اسلحه نیست، بلکه اسلحه وسیله‌ای است برای نیل به یک هدف ویژه که این هدف در اینجا یک موضوع سیاسی است که بعنوان نمونه می‌تواند حقوق یک ملت باشد. بنابراین از کلیه‌ی فتارهای شهید دکتر قاسملو و نیز برنامه‌ی حزب دمکرات پیداست که بدست گرفتن اسلحه نه بدین دلیل که نفس اسلحه بعنوان یک ضرورت مدنظر باشد، یعنی اسلحه مقصود جنبش باشد. به همین دلیل در ادامه‌ی سخنانش از "عدم توازن نیرو" که تاکنون نیز فاکتور مهم و تعیین کننده‌ای بشمار می‌رود، سخن می‌گوید و این شیوه نگرش از منظر رئال‌پولیتیک به وجود "نیرو در مقابل نیرو" اشاره دارد. سپس از‌عان می‌دارد که گرچه ما انقلابی‌ترین حزب در سراسر ایران هستیم، اما مسئول‌ترین و صلح‌طلب‌ترین جریانی هستیم که رژیم این جنگ را بر آن تحمیل کرده است. بنابراین نقش اسلحه عبارت است از فشار بر حاکمیت و تشویق مردم!

(۲) اسلحه‌ی چپ، اسلحه‌ی کورد

از همان دوران پادشاهی، شیوه نگرش چپ ایران به مقوله‌ی اسلحه با گوشه نگاه جنبش ملی در کوردستان متفاوت بود. بدون تردید اندیشه‌ی چپ در ایران، به نسبت جنبش ملی در کوردستان از لحاظ جغرافیایی و فکری گسترش فرونتری یافته بود و این واقعیتی است انکار ناپذیر. هرچند سخن گفتن از این امر که آیا چپ نظیر حزب دمکرات در کوردستان دارای یک ساختار تشکیلاتی بوده یا از لحاظ فکری در میان نخبگان و یا مردم عادی تا چه حد رواج داشته یا میزان و نفوذ گفتمان چپ در مقایسه با گفتمان جنبش ملی کورد چگونه بوده است به مجال دیگری نیاز دارد! اما با توجه به منابع تئوریک آن دوران می‌توان اختلافات را بیشتر مورد اشاره قرار داد.

هنگامیکه به ایده‌ی تئورسینهای چپ می‌نگریم می‌بینیم شخصی چون "مسعود احمدزاده" در جزوه‌ی مشهور خود مبارزه‌ی مسلحانه را هم استراتژی و هم تاکتیک توصیف می‌کند. در اینجا راهکار اصلی برای مبارزه تنها اسلحه است آیا وقتی که شخصی چون "امیرپرویز پویان" جزوه‌ی "رد تئوری بقا و لزوم مبارزه‌ی مسلحانه " را می‌نویسد، مجددا اسلحه در الویت قرار می‌گیرد؟

چرا اندیشه‌ی چپ در تلاش بود تا اسلحه را در کانون گفتمان خود قرار دهد؟

چپ‌ها معتقد بودند که اسلحه باید هدف یا استراتژی اصلی باشد تا تئوری بقا مردود شمرده شود. ولی در کوردستان اسلحه به

نفع و برکت جنگ غزه برای جمهوری اسلامی

اقتصادی کشور در شرایط کنونی است. آمارهای رسمی رژیم خود اذعان کرده‌اند کسری بودجه تا کنون به مرز ۵۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است، تولید و صادرات نفت به‌مثابه‌ی عمده‌ترین درآمد پولی رژیم کاهش چشمگیری داشته است. از سوی دیگر قدرت خرید مردم در سال جاری به نسبت سالیان گذشته ۴۰٪ سقوط کرده و از هر سه تن در ایران یک تن در زیر خط فقر است؛ همچنین بیش از ۲۰٪ مردم در کوخ‌ها و خرابه آبادها و در حاشیه‌ی شهرها بدون آنکه از حداقل‌های یک زندگی سالم برخوردار باشند، زندگی می‌کنند. وزارت آموزش و پرورش_ برغ آنکه به‌عنوان بزرگترین دستگاه تبلیغاتی_ ایدئولوژیک رژیم محسوب می‌شود_ ده‌ها هزار کلاس درس بدون معلم ببار آورده است. از سوی دیگر بحران‌های سوانح کار و ترافیک، خودکشی طی ۷ ماه اخیر ۵ هزار تن را به کام مرگ کشانده است. این موارد و ده‌ها بحران فزاینده‌ی دیگر اقتصادی و اجتماعی مردم و جوامع ایران هستند که رژیم آخوندی در سایه‌ی جنگ غزه درصد لاپوشانی آنها است.

جنگ و درگیری چه در میان روسیه و اوکراین و چه در غزه و دیگر مناطق بحران‌زا تاکنون به سود اعمال و سیاست‌های جمهوری اسلامی پیش رفته‌اند، زیرا با اتکا به این جنگ و درگیری‌ها هم بر بحران‌های داخلی سرپوش نهاده و هم در لابلای تضاد منافع و مصالح کشورها و قدرت‌های جهانی، مجالی هرچند موقت برای موجودیت و ماندگاری خود فراهم نموده است. تردیدی نیست تا این رژیم در ایران حاکم باشد، نزاع و درگیری در کشورهای منطقه ریشه‌کن نمی‌گردد و پروسه‌ی امنیت، صلح و دموکراتیزاسیون در خاورمیانه به نتیجه نخواهد رسید. واقعیت این است که اینک در نتیجه‌ی دخالت‌ها و آشوبگری‌های جمهوری اسلامی ایران است که جنگ و بحران سیاسی در کشورهای یمن، سوریه، افغانستان، فلسطین، لبنان و عراق به اوج خود رسیده و مردم این کشورها مکافات سیاست‌های مداخله‌جویانه‌ی رژیم آخوندی را با کشتار و ویرانی شهرها و آوارگی میلیونی پس می‌دهند.

مقاومت فرانسه در جنگ جهانی دوم
این جنبش علیه اشغال نازی‌ها در فرانسه فعالیت داشت و شامل عملیات‌های چریکی، جمع‌آوری اطلاعات و کمک به اسرای جنگی فراری بود.

جنبش استقلال هند علیه بریتانیا
رهبری شده توسط چهره‌هایی مانند مهاتما گاندی، این جنبش از روش‌های خشونت‌آمیز پرهیز برای مبارزه با استعمار بریتانیا استفاده می‌کرد و نهایتاً منجر به استقلال هند در سال ۱۹۴۷ شد.

جنبش مقاومت ویتنام علیه فرانسه و بعد ایالات متحده
این جنبش در مقابله با استعمار فرانسه و سپس در جنگ ویتنام علیه نیروهای آمریکایی و دولت جمهوری ویتنام جنوبی فعالیت داشت.

جنبش آزادی‌بخش فلسطین
این جنبش برای مبارزه علیه اشغال و به دست آوردن حقوق ملی فلسطینی‌ها شکل گرفته است. جنبش مقاومت در آفریقای جنوبی علیه آپارتاید رهبری شده توسط نلسون ماندلا این جنبش به مبارزه علیه سیستم نژادپرستانه آپارتاید پرداخت و نهایتاً منجر به پایان آپارتاید و تاسیس دموکراسی در آفریقای جنوبی شد.

جنبش حقوق مدنی آمریکا
این جنبش به دنبال برابری حقوقی برای افراد آفریقایی-آمریکایی بود. رهبرانی مانند مارتین لوتر کینگ از تاکتیک‌های غیرخشونت‌آمیز برای مبارزه با تبعیض نژادی و دستیابی به اصلاحات قانونی استفاده کردند.



جنگ در غزه تاکنون دو منفعت دیگر را برای جمهوری اسلامی در پی داشته است: نخست، این جنگ و به تبع آن، فجایع انسانی که هر دو طرف این جنگ در آن مجرم و مقصر هستند، توجه رسانه‌های خبری و محافل و مجامع سیاسی و سازمان‌های حقوق بشری را به خود جلب کرده است، این امر نیز موجب گشته جمهوری اسلامی فراغ بال و با خیالی آسوده‌تر به اعمال و اقدامات جنایتکارانه‌ی خود تداوم بخشد. همچنانکه طی دو ماه گذشته شمار اعدام‌شدگان در سراسر کشور، کشتار کولبران در کوردستان و سوخت‌بران در بلوچستان، بازداشت و محکومیت و انواع فشارهای سیاسی، مدنی و اجتماعی بر توده‌های به ستوه آمده‌ی ایران بیش از پیش افزایش یافته، بدون آنکه این اقدامات جنایتکارانه رژیم را در محافل جهانی دچار تنگنای جدی کرده باشد. دوم، جنبه‌ی دیگر خیر و برکت این جنگ برای رژیم، لاپوشانی کردن بحران‌های

بود. تداوم و گسترش این جنگ سواى دستاوردهای سیاسی، ایدئولوژیک و البته اقتصادی کلانی که برای جمهوری اسلامی در پی دارد، بحران ایجاد شده‌ی ناشی از این جنگ، شکاف و اختلافات ژئوپلیتیک میان کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا با چین و روسیه را بیش از پیش تعمیق داده و این رژیم جمهوری اسلامی است که ماحصل آن را برداشت می‌کند. در این بین از منظر جمهوری اسلامی مهم نیست ده‌ها هزار تن از مردم بی‌دفاع هر دو جبهه‌ی فلسطین و اسرائیل کشته شوند و با از میان رفتن زیرساخت‌های اقتصادی نوار غزه میلیاردها دلار زیان اقتصادی به این منطقه که آوندها ریاکارانه سنگ دفاع از آنان را به سینه می‌کوبد، وارد آید؛ آنچه بزعم مافیای حاکم بر ایران حائز اهمیت است این است که ایدئولوژی و هژمونی جمهوری اسلامی در منطقه را همچنان نیرومند و دست بالا نگه داشته است!

تعریف نهضت مقاومت

امتیازات شناسایی یک گروه به‌عنوان نهضت مقاومت

۱. مشروعیت بین‌المللی: شناسایی به‌عنوان یک نهضت مقاومت می‌تواند به یک گروه مشروعیت بین‌المللی بخشد. این امر می‌تواند در دستیابی به حمایت دیپلماتیک و سیاسی از کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی کمک کننده باشد.

۲. دسترسی به حمایت و منابع: با کسب مشروعیت، یک نهضت مقاومت ممکن است به منابع مالی، تسلیحاتی، آموزشی، یا حتی پشتیبانی نظامی از طرف حامیان بین‌المللی دست پیدا کند.

۳. تاثیر بر افکار عمومی: مشروعیت بین‌المللی می‌تواند تاثیر قابل توجهی بر رویکرد رسانه‌ها و افکار عمومی داشته باشد، که این امر می‌تواند به نفع آن نهضت در ارتباط با روایت‌های خودش و موضع‌گیری در برابر مخالفانش باشد.

۴. حمایت حقوقی: در برخی موارد، نهضت‌های مقاومت ممکن است تحت حمایت قوانین بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های ژنو قرار گیرند، که می‌تواند حقوق بیشتری برای اعضای آن‌ها در زمینه معامله به هنگام اسارت و حمایت از غیرنظامیان فراهم کند.

۵. افزایش حمایت داخلی: شناسایی بین‌المللی می‌تواند به افزایش حمایت داخلی برای یک نهضت مقاومت منجر شود، چرا که حس مشروعیت و پیروزی بالقوه می‌تواند مردم را بیشتر به سمت حمایت از آن گروه سوق دهد.

۶. تاثیر بر مذاکرات و راه حل‌های سیاسی: یک نهضت مقاومت مشروع ممکن است بهتر بتواند در مذاکرات سیاسی شرکت کند و

درصد برآمدند از این راه هم به جنگ نیابتی با کشورهای منطقه دامن بزنند و هم در بحبوحه‌ی جنگ سرد میان جمهوری اسلامی و غرب که ده‌ها و صدها گونه مجازات و تحریم را علیه رژیم در پی داشت، به دنبال راه‌هایی برای دور زدن تحریم‌ها و کسب منابع مالی باشند.

جنگ خونین غزه نیز که روز ۱۵ آبان‌ماه با تشویق و ترغیب و آموزش نیروهای حماس در ایران و فلسطین، با یورش به اسرائیل آغاز شد، منفعت و سود زیادی برای جمهوری اسلامی داشته که اهم آن توقف روند عادی‌سازی روابط کشورهای منطقه، به‌ویژه عربستان با اسرائیل است. همچنین واکنش تند اسرائیل و احتمال گسترش و تسری نبردها از نوار غزه به مناطق تحت حاکمیت دولت خودگردان فلسطین و متعاقب آن ایجاد هماوایی دیگری در میان کشورهای منطقه و جهان علیه اسرائیل، دستاورد دیگری برای رژیم جمهوری اسلامی خواهد

از سخنان معروف خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران که می‌گفت جنگ نعمت، خیر و برکت بسیاری برای نظام دارد، قریب به چهار دهه می‌گذرد. با این وصف این تفکر طی مدت حیات این رژیم یکی از ستون‌های استراتژیک بقای جمهوری اسلامی بوده است.

جنگ با عراق در ابتدای برسرکار آمدن جمهوری اسلامی که با اصرار و ابرام نابخردانه‌ی خمینی ۸ سال به درازا کشید، مجال مناسبی فراهم ساخت تا آوندها ایدئولوژی واپسگرای ولایت فقیه و نوع نظام سیاسی مطلوب خود را تثبیت و تحکیم بخشند و با تمسک به این جنگ درصد برآمدند سرکوب و کشتار منتقدان و مخالفان سیاسی خود را توجیه نمایند، حقوق و آزادی‌های اساسی توده‌های مردم ایران را به تدریج محدود و در واقع پایمال کنند، دست‌آخر هزاران زندانی سیاسی را در شکنجه‌گاه‌های خود به جوخه‌های مرگ بسپارند. جمهوری اسلامی در این جنگ شکست خورد، لیکن رهبران رژیم که حاکمیت خود را تثبیت شده می‌دیدند، خود را پیروز جنگ دانسته و ابداً برایشان مهم نبود که ۲۲۶ هزار تن از مردم ایران را به کشتن دادند، ۵۷۵ هزار تن مجروح و معلول شدند. ۲۲۷ میلیارد دلار از دارایی‌های کشور در این جنگ خانمانسوز برباد رفت و ۶۴۵ میلیارد دلار نیز به بخش‌های اقتصادی و زیربنایی کشور زیان وارد آمد.

پس از نوشیدن جام زهر از سوی خمینی و شکست در تمامی جبهه‌های جنگ، چه در میداین جنگ و چه در جنگ تبلیغاتی که شعار می‌دادند "راه قدس از کربلا می‌گذرد"، مافیای جنگ، یعنی بیت رهبری و نیروهای سپاه پاسداران تحت عنوان "جهاد سازندگی" به مافیای اقتصادی مبدل گشته و بر تمامی عرصه‌های اقتصادی و ثروت عمومی کشور چنگ انداختند. مافیای جنگ در جمهوری اسلامی دراین برهه نیز با انحصار اقتصاد کشور در دست خود در راستای سیاست ملی‌شیاسازی در عراق، یمن، سوریه، لبنان و فلسطین کام برداشتند؛ سردمداران رژیم

نهضت مقاومت، گروهی سازمان‌یافته از افرادی است که تلاش می‌کند در برابر دولت یا یک قدرت اشغالگر مقاومت کند، که این امر به ایجاد اختلال و ناآرامی در

نظم و ثبات جامعه منتهی می‌شود. چنین جنبشی ممکن است به دنبال دستیابی به اهداف خود از طریق استفاده از مقاومت غیرخشونت‌آمیز (گاهی اوقات به عنوان مقاومت مدنی نامیده می‌شود)، یا استفاده از زور، چه مسلحانه و چه غیرمسلحانه باشد. در بسیاری از موارد، همانطور که به عنوان مثال در ایالات متحده آمریکا در طول انقلاب آمریکا، یا در نروژ در جنگ جهانی دوم رخ داد، یک نهضت مقاومت ممکن است هم از روش‌های خشونت‌آمیز و هم خشونت‌آمیز پرهیز استفاده کند.

فرهنگ لغت آکسفورد استفاده از واژه "مقاومت" در معنای مخالفت سازمان‌یافته با یک مهاجم را از ۱۸۶۲ ثبت کرده است. استفاده مدرن از اصطلاح "مقاومت" با بسیاری از جنبش‌ها در طول جنگ جهانی دوم، به‌ویژه مقاومت فرانسه، گسترش یافت. استفاده از اصطلاح "مقاومت" برای نامگذاری یک جنبش که قبل از جنگ جهانی دوم این تعریف را داشته باشد، ممکن است توسط برخی به‌عنوان یک سابقه تاریخی در نظر گرفته شود. با این حال، چنین جنبش‌هایی قبل از جنگ جهانی دوم وجود داشته‌اند. برای مثال در مبارزات علیه استعمار و اشغال‌های نظامی خارجی. اما بعد از جنگ دوم جهانی اصطلاح "مقاومت" تبدیل به یک اصطلاح عام شده است که برای نامگذاری جنبش‌های مقاومت زیرزمینی در هر کشوری استفاده شده است.



عهلی بداغی



احسن حسن‌پور

جنگ غزه؛

فرستی برای بازگشت به آرمانهای طرح خاورمیانه‌ی بزرگ



مادح احمدی

مقدمه

بعد از حملات ۷ اکتبر حماس به اسرائیل، موضوع بحران غزه بار دیگر در کانون گفتگوها و مناسبات دیپلماتیک طرفهای درگیر و قدرتهای جهانی قرار گرفت. شماری از کشورهای جهان همان روز، ضمن محکوم کردن حملات حماس، حمایت خود را از اسرائیل اعلام کردند. ایلات متحده آمریکا به‌عنوان حامی اصلی اسرائیل، همان روز به‌شدت علیه حماس موضع گرفت و اعلام کرد که در کنار دولت و مردم اسرائیل خواهد ایستاد. بعد از گذشت ۱۰ روز از حملات حماس، جو بایدن رئیس جمهور آمریکا به اسرائیل سفر کرد و همچنین از آغاز جنگ میان اسرائیل و حماس، وزیر امور خارجه دولت بایدن، در رفت و آمد و دیدار با کشورهای منطقه است. در ساده‌ترین تحلیل می‌توان گفت که ایلات متحده به هر قیمتی که شده، می‌خواهد در مقابل حملات و تهدیدهای حماس از اسرائیل حمایت کند و نتیجه این جنگ را به نفع متحد دیرینه‌اش به پایان برساند. با در نظر گرفتن نقش آمریکا در عرصه‌ی بین‌الملل در دو دهه‌ی گذشته، طرح این سوال که آمریکا چگونه می‌خواهد جنگ میان اسرائیل و حماس را در راستای مصالح خود رهبری کند؟ آیا این جنگ برای آمریکا یک فرصت است برای تحقق بخشی از اولویتهای طرح خاورمیانه‌ی بزرگ یا خیر؟ این نوشتار به بررسی جنگ میان اسرائیل و حماس از زاویه‌ی چگونگی عملکرد آمریکا در عرصه‌ی بین‌الملل در دو دهه‌ی گذشته خواهد پرداخت. از اینرو، این مقاله پاسخ پرسشهای فوق را بررسی خواهد کرد. لذا نگاهی گذرا به بخشی از فراز و فرودهای سیاست خارجی آمریکا در دو دهه‌ی گذشته و طرح خاورمیانه‌ی بزرگ، تصویر روشنی را در رابطه با موقعیت کنونی آمریکا در جنگ غزه و سیاست خارجی این کشور ترسیم خواهد نمود.

ایده‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ

در ۱۹ فوریه ۲۰۰۴، روزنامه عربی الحیات مستقر در لندن، جزئیات یکی از پروژه‌های سیاست خارجی ایالات متحده به نام "ابتکار خاورمیانه‌ی بزرگ" (The Greater Middle East Initiative (GMEI)) را منتشر کرد، که برخی از مفسران معتقد بودند که این طرح بر اساس توصیه‌های کالین پاول (۱۹۳۷-۲۰۲۱)، وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده در دسامبر ۲۰۰۲، و گزارش‌های سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ تدوین شد. طرح مذکور عمداً بر سه حوزه استوار بود که عبارتند از: ترویج دموکراسی و حکمرانی خوب، فراهم کردن فرصت‌ها و دانش اقتصادی در جامعه. از طریق این پروژه، ایالات متحده امیدوار بود که تغییراتی را در خاورمیانه ایجاد کند و در نتیجه، دولت‌های دموکراتیک همسو با غرب قدرت را در دست بگیرند (Mirkasymov, 2007). طرح خاورمیانه‌ی بزرگ امیدهای زیادی را ایجاد کرد و مورد استقبال نیروهای دموکراتیک و مخالفان رژیم‌های دیکتاتوری در منطقه قرار گرفت. از سوی دیگر، ساختارهای اقتدارگرا و اسلام‌گرایان رادیکال با این طرح مخالفت کردند و به مبارزه علیه آن برخاستند. پروژه خاورمیانه‌ی بزرگ، سیاست چگونگی تعامل دولت ایالات متحده با مناطق جغرافیایی وسیعی را که از اقیانوس اطلس در غرب تا پاکستان در شرق و از سواحل دریای سیاه ترکیه در شمال تا یمن در جنوب را در بر می‌گرفت. خاورمیانه که نقطه به هم رسیدن تنوع‌های ملی، مذهبی و قومی است، به‌عنوان منطقه‌ای سرشار از پیچیدگی، هدف اصلی این طرح بود (Ta-mara Cofman Wittes, 2004).

جنگ افغانستان و عراق

پس از حملات ۱۱ سپتامبر القاعده به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی (WTC) در نیویورک، سیاست خارجی ایالات متحده با موجی از تغییرات مواجه شد. در اکتبر ۲۰۰۱، ایالات متحده و متحدانش به افغانستان، که مرکز پایگاه‌های القاعده بود، حمله کردند. در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به عراق حمله کردند و رژیم صدام حسین سقوط کرد. جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، دلایل حمله به عراق را ارتباط بین رژیم صدام حسین و القاعده، انهدام سلاح‌های کشتار جمعی عراق و انتقال قدرت به نیروهای دموکراتیک اعلام کرد. در جریان حمله به افغانستان و عراق، سیاست دولت جورج دبلیو بوش بیشتر بر مبارزه با تروریسم متمرکز بود و همین امر حساسیت‌های بسیاری را در بین نیروهای اسلامگرا ایجاد کرد و به تحركات ضد آمریکایی دامن زد. بنابراین، طرح خاورمیانه‌ی بزرگ به عنوان جایگزین مناسبی برای کاهش حساسیت‌ها و تحركات ضد آمریکایی تلقی می‌شد (Mirkasymov, 2007).

طرح خاورمیانه‌ی بزرگ و متحدان آمریکا در ژوئن ۲۰۰۴، در اجلاس G8، ایالات متحده جزئیات طرح خاورمیانه‌ی بزرگ را برای ایجاد یک ائتلاف جامع تشریح کرد. بر این اساس، پیش نویس جدید پیشنهاد GMEI نشان‌دهنده تعامل و همکاری واقعی فرآتلاتنیک میان ایالات متحده، شرکای اروپایی و کشورهای G8 بود. در این زمینه، این ائتلاف متعهد به ایجاد تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در چارچوب GMEI بود. این ابتکار به عنوان مکمل حیاتی جنگ علیه تروریسم، سه اولویت را برای خود تعیین کرد که عبارتند بودند از: ترویج دموکراسی و حکومت داری خوب، توسعه دانش در جامعه و گسترش فرصت‌های اقتصادی. در این سه حوزه افزایش حقوق و توانمندسازی زنان، مشاوره‌ها و کمک‌های حقوقی، مبارزه با فساد، توسعه جامعه مدنی، سوادآموزی، اصلاحات آموزشی و اصلاحات بخش تجارت و مالی مورد توجه قرار گرفت (Tamara Cofman Wittes, 2004).

جورج دبلیو بوش و طرح خاورمیانه‌ی بزرگ

برای دستیابی به اهداف پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ، دولت جورج دبلیو بوش تلاش کرد نیروهای خود را در منطقه، به‌ویژه در افغانستان و عراق که در حال جنگ بودند، افزایش دهد. این سیاست تا پایان دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۹ ادامه یافت (Gregg II, 2017). دولت‌های که بعد از دولت جورج بوش در ایالات متحده به سر کار آمده‌اند، رویکرد متفاوتی داشتند و از اهداف این پروژه فاصله گرفتند. در واقع این ابتکار امید زیادی را در بین نیروهای دموکراتیک منطقه ایجاد کرد. در عراق باعث شد که کوردهای این کشور دولت فدرال خود را تشکیل دهند، که قبلاً توسط دیکتاتور سابق عراق مورد حملات انفال و بمباران شیمیایی و نسل کشی قرار گرفته بودند. تحت تأثیر این پروژه، احزاب کوردی مخالف جمهوری اسلامی در سال ۲۰۰۴ استراتژی خود را به فدرالیسم برای آینده ایران تغییر دادند (Democratic Party of Iranian Kurdistan, 2017). در عراق، نیروهای شیعه که فعالیت آنها در رژیم صدام حسین ممنوع بود، به مرکز اصلی قدرت تبدیل شدند (Haddad, 2016). زنان در افغانستان که در دوران رژیم طالبان با محدودیت‌های زیادی از جمله حق تحصیل مواجه بودند، امیدی برای آینده‌ای بهتر یافتند (Gregg II, 2017). در بسیاری از موارد این امیدها بر وفق مراد مردم منطقه پیش نرفت و به ناامیدی تبدیل شدند.

یکی از اشتباهات جورج دبلیو بوش در رابطه با تحقق اهداف پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ، نحوه تعامل آمریکا با جمهوری اسلامی ایران در جنگ افغانستان و عراق

بود. آمریکا با حمله به عراق و افغانستان، دو دشمن سرسخت جمهوری اسلامی را از بین برد و از این رو این جنگ‌ها به نفع موقعیت ایران در منطقه بود. حتی در رابطه با جنگ افغانستان و عراق، ارتباط و هماهنگی‌های پشت پرده بین ایران و آمریکا وجود داشت. پس از سقوط طالبان در افغانستان و رژیم صدام حسین در عراق، مقامات جمهوری اسلامی ایران بلافصله خواستار خروج نیروهای آمریکایی از منطقه شدند. همچنین ایران از طریق شبه نظامیان شیعه وابسته به خود در منطقه (به‌ویژه در عراق) برای آمریکا مشکلات زیادی ایجاد کرد و به کرات مواضع نیروهای آمریکا را در منطقه مورد هدف قرار داده است (Milani, 2006).

طرح خاورمیانه‌ی بزرگ بعد از دولت جورج بوش

پس از دولت جورج دبلیو بوش، در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، ایالات متحده عملاً از طرح خاورمیانه بزرگ عقب نشینی کرد و باراک اوباما تعداد نیروهای آمریکایی را در منطقه کاهش داد و عراق را برای گروه‌های شیعه وابسته به ایران ترک کرد (Cordesman, 2020). همچنین بر حل مسئله هسته‌ای ایران از طریق گفتگو متمرکز بود تا اینکه در سال ۲۰۱۵ به توافق رسیدند. مجموع این اتفاقات به نفع ایران بود. آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ با تأکید بر اینکه این کشور مسئول تأمین امنیت کشورهای دیگر نیست، تعداد نیروهای خود را در منطقه بیشتر کاهش داد. به‌عنوان مثال، آمریکا هیچ اقدامی در قبال حمله حوثی‌های یمن (وابسته به ایران) به تاسیسات نفتی آرامکو در عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۱۹ انجام نداد. در اکتبر ۲۰۱۹، آمریکا با آغاز روند خروج نیروهای خود از روظاوا، راه را برای عملیات نظامی ترکیه علیه مبارزان کورد باز کرد. نیروهای کورد در روظاوا اقدام غافلگیرکننده آمریکا را "خنجر از پشت" توصیف کردند. این در حالی بود که نیروهای تحت رهبری کوردها در این منطقه یکی از متحدان اصلی ایالات متحده در مبارزه با "دولت اسلامی" (داعش) بوده‌اند (nytimes.com, 2019). به این ترتیب، آمریکا زمینه را برای نفوذ بیشتر روسیه، ایران و ترکیه در سوریه فراهم کرد. در دولت جو بایدن، با بازگشت طالبان به قدرت در آگوست ۲۰۲۱ و خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، آمریکا متحمل شکست بزرگی

شد و به تعبیری این آخرین میخی بود که به تابوت طرح خاورمیانه بزرگ زده شد (Menon, 2022).

با وجود اشتباهات دولت جورج دبلیو بوش و دولت‌های بعدی، عوامل دیگری در شکست طرح خاورمیانه بزرگ نقش داشتند. از جمله فشار عمومی علیه جنگ در آمریکا و کشورهای اروپایی، عدم اتحاد و هماهنگی لازم بین نیروهای دموکراتیک در منطقه، فساد اداری بیش از حد در کشورهایی مانند افغانستان پس از طالبان و عراق پس از رژیم صدام حسین، قدرت گرفتن اسلامگراهای جهادی و عدم اعتماد عمومی به غرب در منطقه. بدین وسیله طرح خاورمیانه‌ی بزرگ به عنوان یکی از پایه‌های سیاست خارجی دولت جورج بوش به بن بست رسید.

جنگ غزه و آرمانهای خاورمیانه‌ی بزرگ

اگرچه طرح خاورمیانه‌ی بزرگ در ابتدا امیدهای زیادی را در بین دموکراسی‌خواهان منطقه ایجاد کرد، اما این امیدها در نهایت به ناامیدی تبدیل شد و می‌توان گفت ابتکار خاورمیانه بزرگ؛ بذر امید کاشت، اما ناامیدی درو کرد. علیرغم این، نیاز منطقه به دموکراسی و رهایی از نظامهای مستبد و جنگهای فرسایشی و فرقه‌ی بین گروه‌های مذهبی مختلف هنوز پابرجاست. هنوز مردمان کشورهای مختلف خاورمیانه برای آزادی و دموکراسی با نظامهای خودکامه و مستبد در نبرد هستند. هنوز زنان افغانستان برای حق تحصیل با بربریت طالبان می‌جنگند. در عراق بعد از رژیم صدام حسین، هنوز مردم این کشور از یک سو زیر سایه‌ی تهدید نیروهای داعش و از سوی دیگر جنگهای فرقه‌ی میان گروه‌های مذهبی شیعه و سنی زندگی می‌کنند. هنوز در ایران مردم تحت سخت‌ترین شرایط اقتصادی و سرکوب شدید حاکمیت، برای آزادی و دموکراسی و حقوق ملی با نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی می‌جنگند. این تصویر کلی، نمایانگر این است که هنوز آرمانهای طرح خاورمیانه‌ی بزرگ زنده هستند و مردم نیازمند رهایی از این شرایط سخت هستند. بنابراین، خاورمیانه نیازمند ترویج دموکراسی و رهایی از نظامهای مستبد و جایگزین کردن آنها با نظامهای مردمی و دموکراتیک است که

سیاست خارجی ایلات متحد در دو دهه‌ی گذشته به واسطه‌ی شکستهای پی در پی با چالشهای جدی روبرو بوده و هست. آنچه آمریکا در طرح خاورمیانه‌ی بزرگ به متحدان و مردم منطقه وعده داده بود، حداقل آن نیز در عرصه‌ی عمل تحقق نیافت و این طرح علیرغم اهداف و اولویتهای جذاب، نتیجه‌ی دیگری جز شکست از خودش باقی نگذاشت

یکی از اولویتهای اساسی طرح خاورمیانه‌ی بزرگ بود. هنوز بخشی از کشورهای خاورمیانه نیازمند ردهایی از فساد اداری و گسترش فرصت‌های اقتصادی، توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی و سواد آموزی و اصلاحات آموزشی و حقوقی است.

جنگ غزه، نیروهای منطقه را به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرده است. گروه‌ی که با هر قیمتی از بربریت حماس حمایت می‌کند و آتش جنگ را شعله‌ورتر می‌کند. دسته‌ی دوم نیز، تحت عنوان اینکه اسرائیل حق دفاع از خود را دارد، از این کشور حمایت می‌کند. دسته‌ی اول بخشی از کشورهای عربی و جمهوری اسلامی ایران و نیروهای وابسته به سپاه پاسداران هستند که شامل حزب الله لبنان، حوثی‌های یمن، فاطمیون و... می‌شوند. در این میان نیز طالبان در افغانستان، رژیم بشار اسد و رجب طیب اردوغان نیز خود را مدافع مردم غزه می‌دانند. در مقابل ایلات متحده آمریکا، بریتانیا، کانادا، استرالیا شماری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، به‌ویژه فرانسه، آلمان و ایتالیا از جمله کشورهای هستند که از حق اسرائیل برای دفاع از خودش حمایت کرده‌اند.

آمریکا و جنگ غزه

همانگونه که اشاره شد، ایلات متحده آمریکا در روز ۷ اکتبر حمایت خود را از متحد دیرینه‌اش اعلام کرد. حمایت آمریکا از اسرائیل قابل پیش بینی و جزو بدیهات بود. موضوع اینکه آمریکا چگونه این جنگ را رهبری می‌کند، یکی از موضوع‌های بحث بر انگیز است که هنوز نتیجه‌ی آن مشخص نیست. رئیس جمهور آمریکا یک روز بعد از بازگشت از سفر خود به اسرائیل در یک سخنرانی اعلام کرد که جهان در یک "نقطه عطف" قرار دارد و حمایت خود را از اسرائیل و اوکراین اعلام کرد. او همچنین کمک به کشورهای اسرائیل و اوکراین را در دوارن جنگ به عنوان "سرمایه‌گذاری هوشمندانه" قلمداد کرد و حماس و روسیه را به تلاش برای نابود کردن همسایه‌های دموکراتیک خود متهم کرد (BBC, 2023). بنابراین، پیداست که این جنگ برای ایلات متحده از اهمیت والای برخوردار است.

اگر بخواهیم کارنامه‌ی آمریکا را در چارچوب طرح خاورمیانه‌ی بزرگ ارزیابی کنیم، بدون شک با توجه به وضعیتی که





رضا دانشجو

پروپاگاندا و جمهوری اسلامی

دگراندیش خود و یا برخی از اقلیت‌های مذهبی استفاده می‌کند.

بزرگنمایی بعد دیگری از پروپاگاندای جمهوری اسلامی در طول سالیان بوده و هست. ارائه تصویری کاملاً غیرواقعی از دستاوردها و نشان دادن ابهت خیالی دیکتاتور. رژیم ناتوان از تاثیرگذاری در خاورمیانه می‌کوشد از طریق مزدورانش و موشک پراکنی جمهوری اسلامی تخریب با تکیه دستگاه ترور و کشتار، قدرت خیالی از خود نشان دهد. آنچه در ابتدای این گفتار آمد، حمله به پایگاه آمریکایی عین الاسد به تلافی کشته شدن قاسم سلیمانی، بخشی از تاکتیک بزرگنمایی است. در حالیکه به گفته رئیس جمهور وقت آمریکا آنچه در جریان موشک پراکنی جمهوری اسلامی تخریب شده است تنها چند ساختمان بوده است، اما برای روزهای طولانی دستگاه تبلیغات رژیم در حال تشریح ابعاد این حمله بود!

جمهوری اسلامی دروغ بزرگی بود که به دلیل فقر فرهنگی مردم ناشی از سیاست غلط پهلوی و البته همراهی عده‌ای به اصطلاح روشنفکران چپ و ملی مذهبی برای مدتی باورپذیر جلوه کرد. پروپاگاندا بخش جدایی ناپذیر این دستگاه دروغ و تزویر بود. حکومتی که قرار بود هم دنیا و هم آخرت مردم را آباد کند جز فقر و ویرانی چیز دیگر به همراه نداشت. هرچند گذشت زمان باعث شد مردم به حقایق جمهوری اسلامی آگاه شوند اما تاکتیک‌های رژیم برای بقا هیچ تغییری نکرد، در واقع فقط دروغ‌ها بزرگ‌تر و نقاب‌ها سیاه‌تر شدند.

جمهوری اسلامی در حالی در دهه پنجم خود قرار دارد که دیگر حنایش برای هیچ کس رنگی ندارد، حال امروز جمهوری اسلامی همان حال چوپان دروغگوست، اینبار اگر واقعا هم گرگ به گله حمله کند، کسی فریاد چوپان را باور نخواهد کرد!

در انقلاب ژینا شود. وارد کردن مردم بی گناه غزه به جنگی خانمان‌سوز با همدستی حماس، بخشی از همین سناریوی تحریک عاطفی است.

ایجاد ترس و وحشت یکی از دیگر تکنیک‌های جنگ روانی است. پروپاگاندای نازی‌ها همواره با خشونت و ارباب توأم بود. حتی پیش از آنکه در ۱۹۳۳ با رای مردم به قدرت برسند، خطشکن‌ها (stormtroop-ers)، نیروی شبه نظامی نازی‌ها، اغلب در خیابان‌ها حاضر بودند.

رژیم جمهوری اسلامی و سناریوی ارباب و وحشت دوستان چندین ده ساله هستند. اعدام وابستگان رژیم سابق بعد از محاکمه‌های چند دقیقه‌ای، اعدام گروهی زندانیان سیاسی عقیدتی، اعدام‌های دسته جمعی مخالفان، همگی بخشی از این پروژه ایجاد ارباب و ترس است. اعدام دهها نفر در جریان انقلاب ژینا، اخذ اعترافات اجباری از مخالفان جدیدترین تلاش جمهوری اسلامی در این زمینه است.

حضور سالیان نقابداران رژیم تحت عنوان بسیج، یا مزدوران محلی و جاش‌ها، یا تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر بخشی دیگری از تکنیک ترس و وحشت است که به نوعی پروپاگاندای رژیم برای توصیف قدرت خیالی‌اش در مقابل مخالفان است. برچسب زدن یکی از ابزارهای دیکتاتورها در جنگ روانی علیه مخالفان است. جمهوری اسلامی سالهاست مخالفانش از ملیت‌های ایرانی را با برچسب تجزیه طلبی مورد حمله قرار داده است، تاکتیکی که متأسفانه از سوی برخی از بدنه شوونیست اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم علیه ملیت‌های ایرانی استفاده می‌شود. مفسد فی الارض و محارب برچسب دیگری است که سالهاست رژیم برای به حاشیه کشاندن برخی از مخالفان

انجام می‌شود و با هدف تغییر و کنترل افکار عقاید ارزش‌ها و در نهایت تغییر رفتار آشکار افراد به سوی مسیر تعیین شده همراه است.

برای موثر بودن پروپاگاندا شرایط باید مناسب باشد. بعد از جنگ جهانی اول، وضع اقتصادی آلمانی‌ها فجیع بود و شکست در جنگ و شرایطی هم که بعد از جنگ به آنها تحمیل شد تحقیرشان کرده بود. صداهایی زیادی در آلمان بلند بود برای یک "رهبر مقتدر" که در نقش منجی ظاهر شود.

برای پروپاگاندا تکنیک‌های مختلفی ذکر می‌شود که مهم ترین آنها را می‌توان القای غیر مستقیم، فریب و دروغ، تحریک عاطفی، ایجاد ترس و وحشت، تکرار، تزیین و بزرگنمایی، نام گذاری و برچسب زدن، مغلطه و استدلال بد می‌توان نام برد.

رژیم جمهوری اسلامی به مانند همه دیکتاتورها در طول دوران حیات ننگین خویش، پروپاگاندا را به عنوان ابزاری قدرتمند در جنگ علیه دشمنان و مخالفان خویش به کار برده است. با نگاهی کوتاه به رویدادهای بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی می‌توان شواهد و نمونه‌های بسیاری برای این موضوع پیدا کرد. تحریک عاطفی را شاید بتوان یکی از مهم ترین تکنیک‌های جنگ روانی جمهوری اسلامی نام برد. رژیم ولایت فقیه همیشه در شرایط بحرانی، با ایجاد یک سناریوی ساختگی و تحریک عاطفی مردم تلاش کرده است ضمن به حاشیه کشاندن اصل موضوع، حداقل بخشی از جامعه را برای مدتی کوتاه دوباره با خود همراه کند. آخرین نمونه راه می‌توان حمله کور به شاهچراغ در آستانه سالگرد انقلاب ژینا عنوان کرد، که رژیم کوشید با پروژه کشته سازی و تحریک عاطفی افکار عمومی مانع تمرکز مردم بر جنایات رژیم

سازی بازیگران مهم این عرصه بودند. هیتلر پروپاگاندا را رمز موفقیتش می‌دانست. او در گردهمایی سالانه حزب نازی در سال ۱۹۳۶ در نورنبرگ گفت: "پروپاگاندا ما را بر سر قدرت آورد، بعد ما را قادر کرد در قدرت بمانیم و ابزارهای فتح دنیا را هم به ما خواهد داد." جمله معروف گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر بعد از گذشت سالها هنوز هم یکی از مهم ترین نقل قول ها در دنیای پروپاگانداست: "دروغ هر چه بزرگتر باشد باور کردن آن ساده‌تر است".

نقل است در زمان حکومت "انور خوجه " دیکتاتور آلبانی رادیو تیرانا به چندین زبان مشغول توصیف بهشت خیالی کمونیست‌ها برای شنوندگان بود بعد از مرگ انورخوجه وقتی اروپایی‌ها فرصت پیدا کردند تا از آلبانی بازدید کنند جز هزاران سنگر بتونی ساخته شده توسط کمونیست‌ها برای جنگ خیالی با امپریالیسم! چیزی جز فقر و ویرانی نیافتند.

پروپاگاندا اولین بار توسط پاپ گریگوری شانزدهم رهبر کاتولیک‌های جهان به کار گرفته شد. پاپ کسانی را برای تبلیغ آیین مسیحیت به نقاط مختلف فرستاد. واژه پروپاگاندا به مرور معنای و مفهومی کاملاً متضاد پیدا کرد. در قرن نوزدهم این واژه از دنیای مسیحیت فاصله گرفت و با گسترش دموکراسی ابتدا وارد عرصه رقابت‌های سیاسی شد. جنگ جهانی اول و دوم نقاط عطف در سیر تاریخی واژه پروپاگاند است. حالا دیگر پروپاگاندا معنی کاملاً متفاوت با خواستگاه آن پیدا کرده است.

کیمیل یونگ پروپاگاندا را اینگونه تعریف می کند: "بهره گیری کم و بیش عمدی منظم و طراحی شده از نشانه‌ها که به عمد از طریق تلقین و تکنیک‌های روانی مناسب

ادامه‌ی جنگ غزه، فرصتی برای بازگشت...

کشورهای عراق، افغانستان، سوریه و اوکراین، از اهمیت بیشتری نزد آمریکا برخوردار است و همچنین اسرائیل دارای لابی قدرتمند و نفوذ وسیعی در آمریکا است، حفظ موقعیت اسرائیل برای آمریکا حیاتی است. بنابراین، این جنگ برای آمریکا فرصتی است که از طریق آن می‌تواند اعتبار و اقتدار خدشه‌دار شده‌اش را در جنگهای افغانستان، عراق و سوریه بازسازی کند. در مرحله‌ی دوم آمریکا با تضعیف کردن نیروهای وابسته به ایران در عراق، لبنان و یمن که به صورت غیر مستقیم وارد این جنگ شده‌اند و حداقل چندین بار در روزهای گذشته پایگاه‌های نظامی آمریکا و سفارت و کنسولگریهای این کشور را در عراق مورد هدف قرار داده‌اند، می‌تواند امنیت پایدار اسرائیل را تامین کند. به‌عبارتی، آنچه آمریکا در جنگ افغانستان و عراق در راستای منافع جمهوری اسلامی انجام داد، باید این بار نقطه‌ی مقابل آن اجرا کند و مواضع ایران و گروه‌های وابسته به این کشور را

برچسب زدن یکی از ابزارهای دیکتاتورها در جنگ روانی علیه مخالفان است. جمهوری اسلامی سالهاست مخالفانش از ملیت‌های ایرانی را با برچسب تجزیه طلبی مورد حمله قرار داده است، تاکتیکی که متأسفانه از سوی برخی از بدنه شوونیست اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم علیه ملیت‌های ایرانی استفاده می‌شود. مفسد فی الارض و محارب برچسب دیگری است که سالهاست رژیم برای به حاشیه کشاندن برخی از مخالفان دگراندیش خود و یا برخی از اقلیت‌های مذهبی استفاده می‌کند.

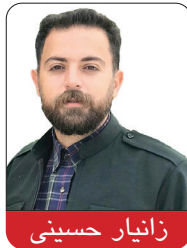
چند سال پیش و بعد از کشته شدن تروریست قاسم سلیمانی توسط ایالت متحده آمریکا، خامنه‌ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی در واکنش به این اقدام خبر از یک "انتقام سخت" داد. بعد از این سخنان دستگاه تبلیغاتی رژیم برای توجیه ناکامی خود و دلداری دادن طرفداران نظام شروع به بزرگنمایی سخنان خامنه‌ای کرد. مدتی بعد رژیم جمهوری اسلامی به پایگاه عین الاسد متعلق به نظامیان آمریکا در عراق حمله کرد، این حمله با تبلیغات فراوان صورت گرفت . حمله‌ای که هرگز از سمت طرف مقابل با واکنشی روبرو نشد! در مورد آمار کشته‌ها و مجروحان این حادثه هم هیچ گاه اطلاعات دقیقی منتشر نشد. در حالیکه جمهوری اسلامی از دهها کشته و مجروح در این حادثه خبر می‌داد، تنها تصاویر منتشرشده از این رویداد، چند ساختمان تخریب شده بود. حالا بعد از گذشت چند سال از این حادثه، دونالد ترامپ رئیس جمهور وقت ایالت متحده آمریکا در یک سخنرانی، روایتی کاملاً متفاوت از این رویداد می‌دهد. ترامپ می‌گوید: آمریکایی‌ها قبل از این حمله توسط رژیم جمهوری اسلامی از آن مطلع شده بودند! در واقع آنچه اتفاق افتاده است مطابق معمول یک شوی رسانه‌ای برای نشان دادن قدرت خیالی دیکتاتور و فریب اذهان عمومی بوده است، بخشی از دستگاه پروپاگاندای چهل و چند ساله رژیم ولایت فقیه!

پروپاگاندا نقش مهمی در حیات سیاسی همه دیکتاتورها بازی کرده است، صرف نظر از آنکه آنها چه باور فکری داشته‌اند و چه هدفی را دنبال می‌کرده‌اند. نمونه‌های تاریخی فراوانی وجود دارد که اهمیت این موضوع را برای دیکتاتورها نشان می‌دهد. آنچه مائوئیست‌ها در چین یا لنینیست‌ها در شوروری سابق به مردم می‌گفتند هرچند نگرشی متفاوت از افکار مارکس بود اما به همان اندازه تصویر غیر واقعی و رویایی از واقعیت‌های موجود هم بود. از آلمان نازی به عنوان یکی از مبتکرین در عرصه تبلیغات و پروپاگاندا یاد می‌شود؛ تجمعات باشکوه چند ده هزار نفری با لباس‌های یکدست و دستگاه عریض و طویل پروپاگاندا و دروغ

دموکراسی‌خواهان منطقه است. با توجه به این که خاورمیانه از نظامهای دیکتاتور رنج می‌برد، برای رهایی از وضعیت، گذار به دموکراسی یک خواست عمومی در اکثر کشورهای منطقه است. از اینرو جنگ غزه فرصتی است برای تحقق بخشی از آرمانها دموکراتیکی که در طرح خاورمیانه‌ی بزرگ ذکر شده بودند.

با در نظر گرفتن اینکه تامین امنیت و حفظ اسرائیل برای آمریکا از اهمیت ویژه‌ی برخورداراست، شرایط اسرائیل مانند عراق در افغانستان نیست. لذا آمریکا می‌تواند از این جنگ به‌عنوان فرصتی برای محدود کردن ایران و گروه‌های وابسته به این کشور استفاده کنند و امنیت پایدار متحد دیرینه‌اش را تامین کند. از این طریق نیز وجه سیاست خارجی آمریکا بازسازی خواهد شد و آمریکا اقتدار خود را در سطح بین‌الملل باز خواهد یافت.

بهشت زهرا، بهشت ذوب شدگان پهلوی و ولایی!



زائینار حسینی

بهشت زهرا نامی آشنا و در عین حال زیبا، آرامبخش و فریبنده است؛ نامیست که در ذهن، تصاویری خیالی در فضایی رویا گونه ایجاد می‌کند و انعکاسی از بهشت موعود گفته شده در مطالب و متون دینی و فقهی را در اذهان عمومی ارائه می‌دهد.

اما براسستی بهشت زهرا همان مینوی روشن و درخشان است. آیا مفهوم و معنای آن با واقع امر و واقعیت آن منطبق است؟ بهشت زهرا! بزرگترین آرامستان ایران در جنوب شهر تهران می‌باشد که در ۲۵ تیر ماه سال ۱۳۴۹ شمسی با به خاک سپردن محمد تقی خیال (از خانواده‌ای ارتشی و با نفوذ وقت) در قطعه یک، ردیف یک، شماره یک فعالیتش شروع شد؛ کنون بهشت زهرا با وسعتی در حدود ۷۵۰ هکتار نزدیک به یک میلیون و هفتصد هزار گور را در خود جای داده است.

این گورستان به شیوه قطعه بندی شده مورد تفکیک قرار گرفته است و البته امکان دسترسی برای همگان به همه قطعه‌ها وجود ندارد؛ چرا که برخی از این قطعه‌ها با وجود دوربین‌های محافظتی-امنیتی و حضور گشت‌های لباس شخصی بیشتر به حصاری زیر ذره‌بین و کنترل شده می‌ماند تا آرامستان اموات!

در بهشت زهرا جدای از قطعه‌های عادی، قطعه‌های مشهوری هم وجود دارد. همچون قطعه ۸۸ یا قطعه هنرمندان، قطعه ۴۴ یا قطعه شهید گمنام، قطعه ۲۴ که بیشتر مختص به مسئولین، افراد بلند پایه نظامی و افراد سرشناس رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد؛ مزار کشته و ترور شده‌های حزب جمهوری اسلامی و دهه شصت را هم در این قطعه ساختند. میرحسین موسوی، آخرین نخست وزیر ایران و از مدعیان انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، طراح و معمار این قطعه بوده است. قطعه بیست و نه این آرامگاه نیز مربوط به دیپلمات‌ها، افراد سرشناس سیاسی و نظامی رژیم ولایت فقیه می‌باشد. اینها تنها بخشهای عادی این گورستان بمانند همه گورستانهای جهان است. اما بهشت زهرا بخشهای ممنوعه و امنیتی هم دارد که خود چون داستانی تلخ و دردآور از تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی و ماهیت رژیم‌های حاکم بر ایران حکایت می‌کند.

یکی از این قطعه‌ها، قطعه مشهور سی و سه است که اعدامی‌های قبل از انقلاب ۵۷ (زمان رژیم پهلوی) در آن دفن و به خاک سپرده شدند. در این قطعه با قبر اعضای حزب توده، چریک فداییان خلق و سازمان مجاهدین خلق روبرو می‌شویم؛ قبل از انقلاب دور این قطعه را با حصار بتنی گرفته بودند و بعد از انقلاب ۵۷ تنها با دوربین‌های نظارتی این بخش را تحت نظر

گرفته‌اند و می‌توان گفت که این قطعه بمانند رژیم سابق مورد محافظت و تدابیر شدید امنیتی قرار نگرفته است. وجود دوربین‌های نظارتی تنها برای زیر نظر گرفتن رفت و آمد افراد بر سر قبرها است تا ماموران امنیتی از هویت این افراد که بر سر آرامگاههای مارکسیست‌ها و مارکسیست-مسلمان‌ها حاضر می‌شوند، آگاهی و شناخت داشته باشند.

در بین قطعه‌های امنیتی بهشت زهرا یا همان مینوی روشن، قطعه‌های چهل و یک و نود و سه از بقیه مشهورتر هستند. قطعه چهل و یک میزبان تعداد بسیار زیادی از افراد اعدام شده است؛ این قطعه با هفده دوربین نظارتی، گشت‌های منظم افراد لباس شخصی، ماموران امنیت حرم و پست‌های دژبانی ارتش کنترل می‌شود؛ البته ناگفته نماند که در حال حاضر حفاظت فیزیکی بهشت زهرا از دژبانی ارتش به یگان فاتحین سپاه واگذار شد است. در وبسایت راستیاد مفصلاً در مورد این قطعه توضیحاتی ارائه شده است؛ مساحت فعلی این قطعه در حدود یک هکتار می‌باشد که بنا بر گفته‌ها نزدیک به یازده هزار قبر در آن وجود دارد. بر طبق گفته‌های خبرنگاران و بازدید کنندگان، اکثر سنگ قبرها شکسته شده‌اند و در برخی از نواحی این بخش استخوانهای مردگان دیده می‌شوند و بعضی از قبور فرو ریخته‌اند؛ بعدها قسمتی از این قطعه را بتن ریزی کردند و بر روی آن پارکینگ ساختند و با این وجود مساحت این قطعه، قبلاً بیشتر از یک هکتار بوده است و با احتساب این قسمت و نظر کارشناسان، می‌توان حدس زد که نزدیک به سیزده هزار پیکر در این قطعه دفن شده‌اند. اکثر قبرهای این قطعه به سختی قابل شناسایی هستند، به گونه‌ای هویت خیلی از مدفون‌ها قابل تشخیص نیست؛ قطعی اینترنت و آنتن موبایل از نکات قابل توجه به محض ورود به این قطعه می‌باشد. پیکر بسیاری از افراد اعدامی در سالهای ۵۷ تا ۶۰، اعضای کودتای نوژه، مجاهدین خلق، افراد ثروتمند متهم به جمع آوری مال حرام، محکومین به افساد فی الارض، اعضای گروه فرقان، بازاریان متمایل به گرایشهای مخالف با حکومت، بعضی از فرمانداران، سناتورها، نظامیان و غیرنظامیان وابسته به حکومت پهلوی نیز در این قطعه به خاک سپرده شده است.

این قطعه همان لعنت آباد مشهور یا قطعه سوخته است که اجازه مرمت قبور و رسیدگی به قطعه را به وابستگان و خانواده‌های آنها نمی‌دهند؛ در واقع این قطعه را به نمادی برای زهر چشم گرفتن از مخالفان و عواقب مخالفت با رژیم مبدل کرده‌اند.

قطعه نود و سه، دومین قطعه مخصوص زندانیان سیاسی اعدام شده می‌باشد که با نه دوربین نظارتی-امنیتی تحت کنترل است؛



یکی از این قطعه‌ها، قطعه مشهور سی و سه است که اعدامی‌های قبل از انقلاب ۵۷ (زمان رژیم پهلوی) در آن دفن و به خاک سپرده شدند. در این قطعه با قبر اعضای حزب توده، چریک فداییان خلق و سازمان مجاهدین خلق روبرو می‌شویم؛ قبل از انقلاب دور این قطعه را با حصار بتنی گرفته بودند و بعد از انقلاب ۵۷ تنها با دوربین‌های نظارتی این بخش را تحت نظر گرفته‌اند و می‌توان گفت که این قطعه بمانند رژیم سابق مورد محافظت و تدابیر شدید امنیتی قرار نگرفته است. وجود دوربین‌های نظارتی تنها برای زیر نظر گرفتن رفت و آمد افراد بر سر قبرها است تا ماموران امنیتی از هویت این افراد که بر سر آرامگاههای مارکسیست‌ها و مارکسیست-مسلمان‌ها حاضر می‌شوند، آگاهی و شناخت داشته باشند

قطعه ۹۲ و مدفن یلدا آقافضلی در قطعه ۳۶ از معروفترین آنانند.

ایده بهشت زهرا یا مینوی روشن و درخشان که از دلایل اصلی ساخت و احداث آن، متمرکز نمودن آرامستان تهران در یک بخش از این کلانشهر بود به مدفن جنایات رژیم مسقوط پهلوی و رژیم به نفس افتاده جمهوری اسلامی مبدل گشت. آرامستانی که میزبان پیکرهای غرق در خون، تا سر حد مرگ شکنجه شده، مورد تجاوز قرار گرفته، بعضاً سوخته شده است؛ آرامستانی که در تاریخ به عنوان یکی از اسناد و المانهای موجود و عینی جنایتهای حاکمان تشنه‌ی خون، قدرت، پول و فساد قرار گرفته است. آرامستانی که بعد از مرگ هم، مجال آرامش به خفته‌های در خاک را نمی‌دهد و به بزرگترین میتینگ مخالفان رژیم قبلی و حال حاضر تبدیل شده است؛ میتینگی با وسعت سکوت!

کوردی لو می‌باشد که در سن یازده سالگی اعدام شده است. در بهشت زهرا یا مینوی روشن و درخشان قطعه‌ای با نام قطعه ۲۰۲ وجود دارد که این قطعه هم پر از قبور بی نام و نشان است و به باور مخالفان رژیم و کنشگران مدنی، بسیاری از کشته شدگان اعتراضات سال ۸۸ و ۹۸ در این قطعه دفن شده‌اند و ارقام دقیقی از قبور بی نام و نشان این قطعه تا کنون از سوی هیچ نهادی ارائه نشده است. بنابر خبری از وبسایت کلمه در دهم آذر ماه ۹۸، پیکر ۱۵۶ نفر از معترضان کشته شده در آبان ماه همان سال از سوی نهادهای امنیتی به بهشت زهرا منتقل شده است و هیچ اطلاعاتی در مورد آرامگه و قطعه یا قطعه‌هایی که این قربانیان در آنجا دفن شده‌اند در دسترس نیست.

بعد از انقلاب ژینا هم بسیاری از معترضان کشته شده در قطعات مختلف این گورستان به خاک سپرده شده‌اند بمانند قبر حمید رضا روحی در قطعه ۲۱۱، مزار محسن شکاری در

بنا بر گفته‌ها پیکر بیشتر اعدامیان سال ۶۳ در این قطعه دفن شده است. کسانی که بیشتر از اعضای چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند؛ زمین این قسمت از بهشت زهرا نیز بمانند قطعه چهل و یک می‌باشد. قبرهایی بدون مشخصات و سنگ قبرهایی که بارها شکسته و برخی دوباره نصب شده‌اند. به جز این دو قطعه، قطعه‌های امنیتی زیاد دیگری در بهشت زهرا وجود دارد به عنوان مثال قطعه‌های نود و یک، و نود و دو نیز مملو از مدفن اعدامیان سیاسی می‌باشد؛ قطعه‌های چهل و دو و هشتاد و پنج هم جزو قطعه‌های امنیتی به حساب می‌آید که پر از قبرهای بی نام و نشان مخالفان رژیم جمهوری اسلامی است و در شرایط امنیتی دفن شدند. یکی از قبرهای قطعه هشتاد و پنج که نگاهها را به خود معطوف و محصور می‌نماید، آرامگه نوجوانی به اسم امرالله

کتابخانه مرکزی کرماشان پس از گذشت ۱۶ سال

همچنان نیمه‌کاره رها شده است



شاپان ذکر است که علاوه بر کتابخانه مرکزی کرماشان، کتابخانه‌های سه شهرستان زلزله‌زده "ثلاث باباجانی، سرپل ذهاب و قصرشیرین" پس از گذشت ۶ سال هنوز بازسازی نشده و پارکینگ فعال شده‌اند.

کتابخانه مرکزی کرماشان پس گذشت ۱۶ سال همچنان در بلاتکلیفی و سومدیریت مسئولان ناکارآمد جمهوری اسلامی به سر می‌برد.

محمدامین بهرامی، مدیرکل کتابخانه‌های عمومی کرماشان اعلام کرد که کتابخانه مرکزی کرماشان بعنوان مهم‌ترین مرکز فرهنگی این استان پس از گذشت ۱۶ سال بلاتکلیف مانده و برای تکمیل آن به ۱۲۰ میلیارد تومان اعتبار نیاز است. نامبرده همچنین افزود؛ درحالیکه کرماشان تنها استان فاقد کتابخانه غرب ایران است، کتابخانه نیمه‌کاره کرماشان سال‌هاست که رها شده است.

بهرامی همچنین خاطرنشان کرد که برای تکمیل این پروژه به ۱۲۰ میلیارد تومان اعتبار نیاز است، اما تاکنون تنها ۳۰ میلیارد تومان برای آن مصوب شده که طی بروکراسی اداری تنها حدود ۱۰ میلیارد تومان تخصیص یافته است.

پلمپ چاپخانه "پنجره" بدلیل

چاپ تصاویر رهبران شهید کورد



بر اساس گزارش رسیده به وبسایت "کوردستان میدیا"، طی روزهای اخیر، چاپخانه "پنجره"، واقع در شهر صاحب از توابع شهرستان سفر از سوی بخشداری این ناحیه پلمپ شد.

بنا بر اطلاعات رسیده، یکی از دلایل پلمپ این چاپخانه، چاپ تصاویر رهبران شهید، "پیشوا قاضی محمد" و "شیخ محمود برزنجی" بر جلد یکی از کتب بوده است.

به گفته یک منبع موثق، این کتاب مخصوص مدارس اقلیم کوردستان بوده و این چاپخانه تنها مسئول چاپ آن بوده است.

دستور پلمپ این چاپخانه از سوی بخشداری "زیویه" صادر شده است. نیروهای امنیتی رژیم به فرمان بخشداری زیویه به این چاپخانه یورش برده و بعد از تفتیش آن، اقدام به پلمپ این محل کرده‌اند.

پلمپ این چاپخانه از سوی مسئولان رژیم جمهوری اسلامی ایران بیکار شدن ۴۰ نفر را در پی داشته است.

کتاب‌های تفکیک جنسیتی؛ محصول دو رژیم پهلوی و خمینی



در دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷؛ رژیم تازه به قدرت رسیده یعنی جمهوری اسلامی ایران تغییری در آموزش و پرورش نداد و با همان زیربنای اصلی پهلوی به آموزش خود ادامه داد. تنها نقطه اختلاف این دو رژیم در یک موضوع بود آن هم مذهب. رژیم شاهنشاهی با تقلید از غرب بر این باور بود که اگر جامعه پوشش اختیاری داشته باشد پیشرفت خواهیم کرد و رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز علیه شاه رسماً اسلامی سازی را آغاز نمود.

دو رژیم شاهنشاهی و ایران یکی پس از دیگری است که به نشانه پیشرفت و علم در آموزش و پرورش ترویج می‌دهند. هر چند خود بانیان این طرح مصوبه می‌دانند که کار آنان ابتر است و جامعه امروزی ایران و کوردستان دیگر پذیرای چنین تفکرات پسرقتی نیست. چنین کاری پیامد بسیار خطرناکی دربر خواهد داشت یکی عدم بی رغبتی بیشتر دانش آموزان به تحصیل و دیگری واکنش‌های خطرناک مرد و زن علیه همدیگر در جامعه. این دو پیامد یکی موجب بیسوادی بیشتر جامعه و دیگری خشونت در جامعه خواهد شد. نقطه مثبت این طرح سود کلانی است که از کتب درسی عاید مراکز تهیه و توزیع این کتابها خواهد و باقی حامیان رژیم نیز که مدح و ثنای رژیم را می‌کنند. اما هر دو رژیم در این مورد در سمت اشتباه تاریخ قرار گرفته‌اند چرا که جامعه دوران شاه طومار آن را درهم پیچید و جامعه امروزی نیز زمامداری این رژیم را برخواهد چید. ***

که کتابهای درسی که دارای تصاویری با پوشش اختیاری و ترکیبی از دختران و پسران بود به حجاب تبدیل نماید و این کار ادامه یافت را دهه ۸۰ خورشیدی. از ۵۷ تا ۸۰ تصاویر داخل کتابها همان مختلط بودن دختران و پسران بود و حتی در مدارس ابتدایی و گاها در بعضی مناطق راهنمایی نیز دختران و پسران در یک مدرسه درس می‌خوانند. اما این موضوع با تغییر بنیادی در فکر و ذهن عامه مردم و تحول دنیای امروزی رژیم را بر آن داشت که باید علیه غرب و بهانه تهاجم فرهنگی دست به تفکیک جنسیتی بزند. البته باید یادآوری نمود که سال ۱۳۵۷ خورشیدی به نام نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی ایران طرحی را مبنی بر تفکیک جنسیتی تصویب کرده بودند اما به دلیل ترور میکونوس و داستانهای محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور رژیم ایران که لاف آزادی را سر می‌داد این مصوبه تعلیق شد. اکنون در راستای دشمنی علنی رژیم ایران با غرب و تمایز با غرب و عقلانیت و علم چکش حکم صادره را برای تفکیک جنسیتی در کتب درسی را تصویب نموده است. این حکم ادامه فکرهای عقیم و ناقص

جمهوری اسلامی ایران تغییری در آموزش و پرورش نداد و با همان زیربنای اصلی پهلوی به آموزش خود ادامه داد. تنها نقطه اختلاف این دو رژیم در یک موضوع بود آن هم مذهب. رژیم شاهنشاهی با تقلید از غرب بر این باور بود که اگر جامعه پوشش اختیاری داشته باشد پیشرفت خواهیم کرد و رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز علیه شاه رسماً اسلامی سازی را آغاز نمود. شاه خود مذهب تشیع را دین رسمی خود قرار داده بود و جمهوری اسلامی ایران نیز همان مذهب را. تنها فرق این دو رژیم این بود که شاه تبلیغ وسیعی برای تشیع نمی‌کرد و احساس می‌کرد که اگر سخنی از مذهب به میان نیاورد مردم خود لایک یا سکولار خواهند شد. اما رژیم ایران رسماً تأیید کرد که باید اسلام سازی شود. اسلام سازی در مرحله اول تعطیلی همان کافه و بارهایی بود که رژیم خمینی آنان را مروج بی دینی می‌دانست و شاه هم آن را زیربنای دمکراسی!! سپس این موضوع به آموزش و پرورش رسید و رژیم خمینی بر آن شد

نداشته است بلکه دوران نخبه‌کشی جامعه بوده است. در حالیکه کشورهای غربی در آن دوران پا به صنعتی بودن گذاشته بودن در ایران چکمه‌های ستمشاهی در ایران تاخت و تاز می‌کرد. نکته دوم این است که بحث آموزش و پرورش در ایران راه دیگری می‌رفت این آموزش و پرورش برای سعادت جامعه و فرد نبود، بلکه ابزاری برای سرکوب ملت‌های جغرافیای ایران بود. وسیله‌ای برای حذف نابودی هر غیری از فارس بودن. ایجاد سرودی به عنوان سرود ملی، اجباری نمودن سربازی، لباس یکدست، رسم الخط رسمی، تلویزیون و رادیوی یگانه و مواردی دیگر همگی نشان از آموزشی بود برای یکرنگ نمودن جامعه و فراموش و انکارنمودن واقعیتهای جغرافیای ایران. در مورد این موضوع که دانشگاهها و مدارس در دوران شاه مختلط بوده است چیز شگرفی نیست که سرسام آن باشیم در جملات فوق اشاره کردیم که شاه و اطرافیان مقلد بی چون و چرا بودند و با نگاه به غرب همان چیز را در ایران اجرا می‌نمودند. وقتی دانشجویانی را هم به عنوان بورسیه به خارج فرستاد دیدند که آنان چیزی یاد نگرفته‌اند یا اصلاً به ایران باز نمی‌گردند! چون دانشجویان فرستاده شده مبهوت پیشرفت غرب می‌شدند و باز نمی‌گشتند.

کتابهایی که در آموزش و پرورش تهیه و توزیع می‌شدند کتابهایی بودند درست است به لحاظ سبک و سیاق صفحه‌آرایی ترکیبی از دختران و پسرانی بود که پوشش اختیاری داشتند اما محتوای ذهنی چیز دیگری بود. تمامی قدرتهای مرکزی علی‌الخصوص شاه اسلام و مذهب را بانی و باعث پسرقت جامعه می‌دانستند در حالیکه کشورهای غربی سالها بود به این نتیجه رسیده بودند که کلیسا تا آن زمان مقدس بود دیگر چیزی به عنوان قداست وجود نداشت و مذهب را مانعی برای ترقی خود قلمداد می‌کردند. آری، سردمداران شاه و خود شاه که سفرهای پیاپی به غرب داشتند آنچه را آنجا مشاهده می‌کردند در ایران پیاده می‌کردند. هیچ گاه پوشش اختیاری و تصاویری که در زمان شاه بر روی کتابهای درسی درج می‌شد موجب پیشرفت فکری نشد.

چرا که جامعه ایران به شدت مذهبی بود و تا حالا هم مراکز مذهبی نقشی بسزایی در زندگی و رفتار مردم دارند. تدوین کتب درسی آن دوره هم درخور فکر و ذهنیت آن دوره نبودند. آموزش و پرورش در بسیاری از نقاط جغرافیای ایران اصلاً وجود نداشت تا به مردم تفهیم شود که پوشش اختیاری چیست و چه معنایی دارد؟ جالب اینجاست در دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷؛ رژیم تازه به قدرت رسیده یعنی

بحث تفکیک جنسیتی بیش از ۲۰ سال می‌باشد که به دغدغه سران رژیم جمهوری اسلامی ایران مبدل شده است. این موضوع تا حدی در جامعه و ابعاد فکری مردم ریشه دوانیده است که حرف زدن در مورد آن به موضوعی کلیشه‌ای تبدیل شده اما برای رژیم اساس موضوع.

همه ما در جغرافیایی به نام ایران که زندگی کرده‌ایم اگر به طور مشخص به دوران شاهنشاهی نزیسته‌ایم از پدران و مادران خود شنیده‌ایم که آری در زمان پهلوی آزادی وجود داشت، کافه‌های خوانندگی وجود داشت، دیسکو و بارها آزاد بود، مدارس و دانشگاهها مختلط بودند و غیره.

اما یادمان باشد این آزادی نبوده و نیست چرا؟ چون پوشیدن لباس و وجود مکان‌هایی که ذکر گردید نشان از آزادی در سیستم نیست. اتفاقاً خود رژیم پهلوی در راستای سیاست یکدست نمودن و آسمیله نمودن ملت‌های ایران سیاست پوشش اجباری را در پیش گرفت. فیلم‌های آن دوران نشان از این دارد که زنان با چادر و روپوش در مکانهای عمومی ظاهر شده‌اند.

در مورد مدارس و دانشگاه آن زمان هم باید گفت اینکه مراکز ابتدایی و عالی آموزش مختلط بوده‌اند به جریان سوم آموزش و پرورش در ایران باز می‌گردد. در دوره جریان سوم آموزش و پرورش که از انقلاب مشروطه تا آغاز حکومت رضاخان به طول انجامید، بنابه ضرورتی که برای تأسیس نهادهای نوین به سبک غربی احساس می‌شد، قوانین آموزشی با تقلید از الگوهای غربی به تصویب می‌رسید.

به این نکته توجه کنید: "تأسیس نهادهای نوین به سبک غربی و قوانین آموزشی با تقلید از الگوهای غربی". اساساً تقلید توسعه نیست و نشان از بلوغ فکری هم ندارد. افراد، سازمان، احزاب، کشور و مسئولانی هم که تقلید می‌کنند در بهترین نوع خود یک مقلد خوب از آب درخواهند آمد. در دوران پس از رضاخان نیز همین سیاست شبه مدرنیستی پی گرفته شد.

پس به این نقطه می‌رسیم که در زمان شاه یعنی پیش از انقلاب ۱۳۵۷ اساساً فکری که زایده بلوغ فکری سردمداران آن دوران باشد وجود نداشته است بلکه آنان از الگوهای غرب پیروی کرده‌اند که گویا اگر آنان نیز ادای کشورهای غربی را دربیآورند به مانند آن پیشرفته و توسعه یافته خواهند شد.

باید به یاد داشته باشیم در آن دوران اتفاقاً بر عکس این ادعاهایی که گفته می‌شود آزادی وجود داشت نه تنها وجود

روابط خارجه حزب دمکرات با پارلمانتاران حزب لیبرال

دمکرات در اتریش دیدار کردند

بخشی از این موضوعاتی بود که با دکتر کریسپر مورد بحث قرار داد. در این دیدار نماینده حزب دمکرات بر چند موضوع تأکید کردند که در سال ۲۰۲۳ با وی در میان گذاشته بود. - تعریف ایران به عنوان ایرانی کثیرالملله، زبان و فرهنگ از سوی پارلمانتاران این حزب، تلاش مستقیم اعضای این حزب برای تثبیت این موضوع و تأکید آنان برای حفظ حقوق همه ملت‌های ایران. - درخواست برای ادامه روابطها، بحث و گفتگو در مورد ایران و کوردستان، تلاش برای برگزاری کنفرانسی کلی در مورد

روز سه‌شنبه ۲۳ مهر ماه محمد فقه علی مسئول روابط خارجی حزب دمکرات در کشور اتریش با پارلمانتاران حزب لیبرال دمکرات اتریش دیدار نموده و با خانم دکتر کریسپر شتفانی عضو پارلمان این حزب دیدار نمود.

فقه علی در این دیدار از وضعیت کلی ایران و کوردستان به ویژه سخنانی را ایراد نمود و به مواضع ایران در عدم ثبات منطقه نیز اشاره کرد.

ایشان در مورد تهدیدات سپاه پاسداران علیه احزاب کوردستان ایران و شروع دوباره اقدامات تروریستی از سوی رژیم،

ایران و نشان دادن واقعیت ایران کثیرالملله. - مشارکت‌دادن کورد و نمایندگی‌های آن در جلسات و نشست‌هایی که در مورد ایران و ایرانی بودن برگزار می‌گردد به ویژه در سطح مراکز حزبی و حکومتی. - حمایت از خواست‌های ما که برای آینده ایران بر اساس ارزش‌های انسانی که مشخص شده‌اند و به زیربنای کاری دمکرات برای آینده ایران تبدیل شده‌اند که می‌توان به دمکراسی و سکولاربودن، اعتقاد به چندملیتی بودن ایران، حفظ همه حقوق انسانی که در راس آن حق تعیین سرنوشت بوده و مردودنمودن هر تفکر مرکزگرایی.



- پیگیری پرونده ترور وین به ویژه در شرایط کنونی می‌تواند تأثیرگذار باشد. - تلاش برای قراردادن سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی ایران از سوی اتحادیه اروپا. در پایان این نشست دکتر کریسپر بر ادامه دیدار و نشست‌ها تأکید نمودند.

محکوم کردن ترور سهراب رحمتی از سوی جبهه دموکراتیک مردمی احواز

روز شنبه، ۲۷ آبان ماه، جبهه دموکراتیک مردمی احواز با انتشار بیانیه‌ای سوقصد به جان «سهراب رحمتی»، وکیل وفعال سیاسی کورد در اقلیم کردستان را محکوم کرد.

در این بیانیه آمده است: شامگاه پنج شنبه ۱۷ نوامبر دست‌های پلید رژیم اشغالگر و تروریست ایران شهروند کورد و فعال سیاسی و حقوقی آقای سهراب رحمتی را در اقلیم کردستان عراق هدف اعمال تروریستی خود قرار داده و مجدداً چهره زشت و ضد بشری رژیم کودکش و ضد زن و آزادی جمهوری اسلامی اشغالگر برملا تر شد.

در ادامه، جبهه دموکراتیک مردمی احواز ضمن محکوم کردن عملیات تروریستی رژیم اشغالگر ایران از جامعه جهانی می‌خواهد علیه رژیم جنگ و اشغال و ترور جمهوری اسلامی ایران که تاکنون خون هزاران آزادیخواه را به گردن دارد، یکپارچه شده تا ریشه افراطگرایی و ترور از منطقه برچیده شود.



دو جریان سیاسی ایران ترور سهراب رحمتی را محکوم کردند



در ادامه آمده است که «سهراب رحمتی» طی سالهای اخیر وکالت چندین پرونده کشتار، ترور، بمباران و اعمال خشونت توسط رژیم ایران در اقلیم کردستان را بر عهده داشت. از آن جمله می‌توان به پرونده بمب‌گذاری در مقر حزب دموکرات کردستان در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۹۵، ترور قادر قادری عضو ارشد حزب دموکرات کردستان ایران در ۱۶ اسفند ۱۳۹۶ در سلیمانیه، حمله موشکی به دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران در ۱۷ شهریور ۱۳۹۷ و ترور بهروز رحیمی، از اعضای حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) در تاریخ ۲۳ تیر ماه ۱۴۰۲ اشاره کرد.

کنگره ملیت‌های و همبستگی فراگیر ترور وحشیانه آقای رحمتی را محکوم کرده و خواستار حفاظت از جان پناهندگان از سوی مقامات اقلیم کردستان شد.

کنگره ملیت‌های ایران فدارل و همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران با انتشار بیانیه‌ای ترور «سهراب رحمتی»، وکیل کورد اهل کردستان ایران در هولیر را محکوم کردند. در این بیانیه آمده است که «سهراب رحمتی»، اهل بوکان، وکیل، مدافع حقوق بشر و عضو سندیکای وکلای اربیل در اقلیم کردستان روز پنجشنبه توسط عوامل سپاه قدس در مقابل منزل شخصی خود هدف قرار گرفت و هم‌اکنون در بیمارستان بستری است و نیروهای امنیتی اقلیم کردستان نیز تاکنون موفق به دستگیری ضاربان آن نشده‌اند.

مزدوران سپاه قدس در عراق علاوه بر ماجراجویی‌ها آتش‌افروزانه در خاورمیانه و حملات موشکی به پایگاه‌های آمریکا در منطقه بویژه در عراق و سوریه، پروژۀ ترور مخالفان ایرانی در اقلیم کردستان را همچنان به پیش می‌برند.

رهایی جامعه در گرو برابری جنسیتی

دوم: جوامع برابر در مقابل تهدیدهای خارجی احساس مشترک دارند. این به نوبه خود باعث می‌شود که در برابر مشکلات مشترک همه‌ی جامعه برای حل مشترک مشکلات و چالش‌ها داوطلب شود. سوم: پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در جوامعی که برابری جنسیتی قابل احترام است، رهبران‌شان بیشتر به محیط زیست و ثبات اجتماعی اهمیت می‌دهند. ما در یک سال گذشته مباحث و مقالات زیادی در باره نیاز تغییر پارادایم اجتماعی در کردستان شنیده و خوانده‌ایم. ما شنوای سخنان زیبا و پر زرق و برق زیادی از رهبران مبنی بر حمایت و پشتیبانی آنها از برابری جنسیتی در کردستان بوده‌ایم، آنهایی که وجود شمار اندکی از زنان را در سطح شورای رهبری سازمان‌هایشان به عنوان فخر به نیمه دیگر جامعه می‌فروشد. اما واقعیت این است که بدون توسعه سیستماتیک، برنامه‌ریزی شده و هدفدار برای برابری کامل جنسیتی ما نمی‌توانیم شاهد توسعه مبارزه ملی به همه سطوح جامعه شویم. توسعه برابری تنها به تعداد اعضاء زن در شورای رهبری سازمان‌ها تحقق نخواهد یافت بلکه نیاز به آموزش، مبارزه علیه هرگونه خشونت جنسیتی و جرم شناختن آزار جنسیتی در سازمان‌های سیاسی و اجتماعی است. ما خیلی به ندرت شاهد گفتگو و دیالوگ مربوط به رابطه توسعه و برابری جنسیتی بوده‌ایم. شناخت این رابطه سنگ بنای تغییر پارادایم نابرابری اجتماعی و گشایش دروازه مشارکت همه جانبه زنان در مبارزه رهایی بخش و تسریع تغییرات اجتماعی است.

موقعیت اجتماعی دارد. جامعه‌ای که مناسبات کاری و اجتماعی خود را بر اساس روابط، نه ضوابط تعریف کند، نمی‌تواند موقعیت و سطح اجتماعی خود را بهبود بخشد.

مسئله برابری جنسیتی تنها محدود به راه دادن زنان به مشارکت در تصمیمات سیاسی برای بدست آوردن چند کرسی در میان مردان نیست، بلکه این مسئله پیش شرط توسعه اجتماعی در همه سطوح خود و توسعه کیفیت زندگی همه اعضاء جامعه با ما مردان است. در پنجاه سال گذشته کشورهای توسعه یافته به سبب تلاش برای پیشرفت سطح برابری جنسیتی شاهد پیشرفت سطح زندگی و خوشبختی اجتماعی بوده‌اند. امروز ما شاهد این واقعیت هستیم که حتی اثر گلخانه‌ای و گرمای کره زمین نتوانسته است جلو پیشرفت اقتصادی و اجتماعی این کشورها را بگیرد و این کشورها مصمم‌تر از گذشته در راستای شرکت و حضور زنان در همه سطوح مدیریتی و رهبری تلاش مبارزه می‌کنند.

دلیل سوم هم دوباره مربوط به مسائل اقتصادی و بازرگانی است. جامعه‌ای که برابری را ترویج و توسعه می‌دهد، شاهد خلق فرصت‌های اقتصادی بیشتری است. شمار کشفیات و اختراعات ثبت شده در جوامع توسعه یافته و برابر به مراتب بیشتر از جوامع توسعه نیافته و نابرابر است.

حتی از منظر منافع مردان هم باشد به سه دلیل زیر به توسعه برابری جنسیتی نیازمندیم:

اول: عدم برابری باعث توسعه ماتریالیسم و از بین رفتن ارزش‌های معنوی و انسانی می‌شود.

برابری بین همه‌ی اعضای جامعه باشد. برای آزادی‌خواهان و مبارزانی که برای تحقق حق تعیین سرنوشت مبارزه می‌کنند، باید جای سؤال باشد که چرا سطح زندگی و رفاه در جوامعی که در آن برابری جنسیتی، عدالت اجتماعی و اقتصادی برقرار شده است، بهتر است و حس خوشبختی و رفاه آنها بالاتر است؟ پژوهش‌ها در کشورهای توسعه یافته از جمله کشورهای اسکانندیناوی یا ژاپن نشان می‌دهند که در جوامعی که سیاست اقتصادی، اجتماعی و تصمیمات سیاسی بر اساس، برابری جنسیتی بنا شده‌اند در همه سطوح خود خوشبخت تر، سلامتی عمومی بهتر، دارای ثبات اجتماعی بیشتر، اعتماد اجتماعی بیشتر و سطح پایین جرائم است. در این کشورها خواست اجتماعی مشترک برای روبرو شدن با چالش‌های اجتماعی وجود دارد. خواه این چالش‌ها سیاسی باشند یا مربوط به تهدیدات وضعیت زیست محیطی. در پژوهش‌های مربوط به رابطه بین برابری جنسیتی و سلامتی و بهبود اجتماعی مشهود است که هرچه سطح برابری جنسیتی بالاتر باشد، سطح سلامت اجتماعی و فردی اعضاء جامعه نیز بالاتر است. برای مردمی که در مبارزه‌ای رهایی بخش حضور دارند و به دنبال رهایی ملی هستند، توسعه برابری و سلامت اجتماعی به معنی توان بخشی به نیروهای مبارز و افزایش نیروی استقامت در برابر دیکتاتوری است.

در جامعه ایرانی و کردستان چه در داخل کشور و چه در دیاسپورا افراد زیادی سطح سلامت فردی و اجتماعی خود را به نوع درآمد افراد ربط می‌دهند. اما در واقع این مسئله رابطه نسبی با سطح درآمد و

در سالهای اخیر سه پدیده موجبات بحث در مورد حضور و نقش زنان را در جامعه فراهم کرده‌اند: بحران‌های اقتصادی جهانی، بحران کار و در دسترس بودن نیروی کار تولید کننده در سراسر جهان و در سطح منطقه خاورمیانه حضور پررنگ زنان کردستان در صحنه مبارزات رهایی بخش ملت کورد بویژه زنان شرق کردستان در انقلاب ژینا و جنبش زنان دیگر بخش‌های ایران علیه حجاب اجباری و حقوق انسانیشان و اعتراض به خشونت جنسیتی که علیه زنان و دختران به شیوه سیستماتیک و ساختاری اعمال می‌شود. این سه پدیده موضوع اساسی بسیاری از مطبوعات، شبکه‌های اجتماعی، سمینار و کنفرانس‌های بین کنشگران کورد و ایرانی و بین‌المللی بوده‌اند. اکنون ما در سطح کلی شاهد پدیده‌ای هستیم که از تأثیرات و رابطه توسعه برابری جنسیتی در ثبات، صلح و پیشرفت جامعه و رفاه اجتماعی می‌گوید.

جامعه خسته، فرسوده و جنگ افروز مردسالارانه دیگر توانایی توسعه جهان را نداشته و نمی‌تواند رفاه را برای بشریت به ارمغان بیاورد. به این دلیل باید خودمان به عنوان مرد در این جهانی که مردسالاری در طول صدها سال باعث و بانی جنگ، خرابی و از بین رفتن امیدها و قربانی کردن میلیون‌ها نفر از مردم جهان شده است، رها کنیم. جهان امروز نیاز به توسعه مکتبی نو دارد. مکتبی که هدف آن توسعه رفاه اجتماعی، توسعه عدالت اجتماعی و اقتصادی و



قبل از خداحافظی



د. مجید حقی